

سازمان تجارت جهانی و نظام سوسیالیستی: چالش های روابط و روابط چین و WTO

پرویز بیات

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه بین المللی اهل بیت (ع)، تهران، ایران.

غلام رضا عباسی

استاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه بین المللی اهل بیت، تهران، ایران.

علی بغیری

استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه بین المللی اهل بیت، تهران، ایران.

چکیده

الحاق چین به سازمان تجارت جهانی دارای فراز و نشیب های متعددی بوده است؛ علت چنین امری آن است که چین به دلیل ویژگی های خاص سیاسی و ایدئولوژیک خود در ایجاد رابطه با WTO دارای چالش های متعددی بوده است؛ نتایج این پژوهش که با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی انجام شده حاکی از آن است که به طور کلی سه دسته از چالش ها در روابط چین و سازمان تجارت جهانی وجود داشته و بعضاً همچنان وجود دارد؛ این چالش ها در حیطه اقتصادی شامل عدم تبعیض، بازکردن بازارها، شفافیت و قابلیت پیش بینی، جلوگیری از اختلال در تجارت و رفتار ترجیح آمیز با کشورهای در حال توسعه مهم ترین چالش های اقتصادی چین در روابط با سازمان تجارت جهانی؛ در عرصه سیاسی مشتمل بر چرخش های هژمون ساز از چین، تعهدات چالش آفرین چین در پیوستن به سازمان تجارت جهانی و چالش آفرینی آمریکا، مهم ترین چالش های سیاسی چین در روابط با سازمان تجارت جهانی؛ و در نهایت در حیطه قانونی مشتمل بر ذات رژیم حقوقی چین مشتمل بر احکام کنفوسیوس و امر قانونی؛ چالش انطباق، چالش نقصان و چالش تعامل قانونی است. نهایت این که اگرچه سازمان تجارت جهانی جهت الحاق چین، برخی از اصلاحات را به عنوان پیش نیاز جهت الحاق معرفی نموده بود؛ اما این اصلاحات فقط محدود به دوره زمانی کوتاهی محدود شد و در سال های اخیر بنا بر ادعای منتقدان، موضوع معکوس شده و سازمان تجارت جهانی تحت منویات چین عمل می کند.

واژگان کلیدی: چین، سازمان تجارت جهانی، چالش های اقتصادی، چالش های سیاسی، چالش های حقوقی و قانونی.

مقدمه

در بهار سال ۲۰۰۰، مقارن با تلاش چین جهت عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO)؛ مجلس نمایندگان آمریکا نیز لایحه عادی سازی روابط تجاری با چین را تصویب کرد، لایحه ای که عملاً تأیید الحاق چین از سوی ایالات متحده بود. در واقع ذیل این لایحه رئیس جمهور بیل کلینتون، امیدهای اقتصادی و راهبردی خود را برای روابط ایالات متحده و چین ابراز کرده بود. (پانیچیاکدی و کالیفور، ۲۰۰۲). امید اصلی کلینتون کنار آمدن چین با نظم لیبرال - دموکراتیک به رهبری ایالات متحده؛ و دور شدن پکن از مدل کمونیستی خود بود؛ اما این امیدها ناگهانی و بدون پشتوانه نبود؛ در واقع امیدهای آمریکا مبتنی بر مؤلفه های ذیل بود:

۱. چین در سال ۲۰۰۰ با جمعیتی بالغ بر یک میلیارد نفر، به ششمین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل گردید؛ رتبه ای که چین را عملاً به یک قدرت بزرگ اقتصادی تبدیل کرده بود. این در حالی بود که تا قبل از سال ۱۹۷۸، چین دارای اقتصاد برنامه ریزی شده سوسیالیستی و تا



حد زیادی منزوی بود؛ اما پکن از ۱۹۸۷ به بعد، به تدریج درهای اقتصادی خود را به روی بقیه جهان باز کرد؛ و بدیهی بود که عضویت در WTO این روند را تسریع می‌کرد؛ (اش و هالبیگ، ۲۰۰۲)

۲. چین برای پابندی به قوانین سازمان تجارت جهانی، ملزم به تغییر سیاست‌های اقتصادی و کاهش تعرفه‌ها می‌شد؛ و این موارد موضوعاتی بود که مورد تأیید و تأکید ایالات متحده قرار داشت؛ (همان)

۳. ایالات متحده استدلال می‌کرد که عضویت در یک سازمان بین‌المللی مانند WTO به‌عنوان یک کنترل‌گر برای دولت کمونیستی چین عمل می‌کند، انتقال آن به بازار جهانی را سرعت می‌بخشد و پکن را تشویق می‌کند تا سهم بیشتری در تعیین قوانین اقتصاد جهانی داشته باشد؛ (همان)

۴. این امر به خود سازمان تجارت جهانی نیز مشروعیت می‌بخشد؛ چراکه چین بزرگ‌ترین کشور تجاری خارج از سازمان بود و سازمان تجارت جهانی بدون آن واقعاً نمی‌توانست ادعا کند که یک سازمان جهانی است.

علی‌رغم امیدهای مذکور، واقعیت به‌گونه‌ای دیگر رقم خورد. در سال ۱۹۹۹، در بحبوحه مذاکرات الحاق چین به WTO یک مقام سابق دولت ایالات متحده پیش‌بینی کرد که چین به‌خوبی در مسیر دموکراسی پیش خواهد رفت؛ و سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP) آن تا سال ۲۰۱۵ به هفت هزار دلار خواهد رسید؛ (سایپر و ماروئیدیس، ۲۰۲۱) به عبارت دیگر ایالات متحده معتقد بود، چین به نقاط عطف سیاسی و اقتصادی دست خواهد یافت؛ اما واقعیت به‌گونه‌ای رقم خورد و چین دو سال زودتر یعنی در سال ۲۰۱۳ به این معیار مالی دست یافت، اما هنوز تا دموکراتیک شدن فاصله زیادی دارد.

بر اساس آنچه گفته شد نتایج الحاق چین به WTO به چند دسته تقسیم می‌شود؛ به لحاظ اقتصادی، مصرف‌کنندگان بازار جهانی به طور گسترده‌ای از ورود چین به سازمان تجارت جهانی منتفع شدند، زیرا می‌توانستند کالاها را با قیمت‌های پایین‌تر از چین خریداری کنند. شرکت‌ها از افزایش دسترسی به بازار بزرگ چین سود می‌بردند. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۱۷، مصرف‌کنندگان چینی حدود ۱۵ درصد از فروش اپل را به خود اختصاص دادند و از سال ۲۰۰۱، صادرات ایالات متحده به چین تا ۴۵۰ درصد افزایش یافته است؛ (نماینده تجاری ایالات متحده آمریکا، ۲۰۲۱) با این حال، اتحادیه‌های کارگری با توافق الحاق به سازمان تجارت جهانی مخالفت کردند، زیرا مطمئن بودند که نیروی کار ارزان‌تر در چین باعث کاهش مشاغل در ایالات متحده می‌شود و به نظر می‌رسد آن‌ها در این زمینه حق داشتند؛ چراکه بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۱، تقریباً ۶ میلیون شغل تولیدی در ایالات متحده از بین رفت. (همان) بر اساس یک مطالعه مهم، نزدیک به ۱ میلیون نفر از صاحبان مشاغل تولیدی و ۲/۴ میلیون از صاحبان سایر مشاغل، به دلیل ورود چین به بازار جهانی دچار رکود و بیکاری شده‌اند؛ (شیگانژان، ۲۰۱۸) اما از آنجایی که پیشرفت‌های تکنولوژیکی بزرگ مانند خودکارسازی نیز در همان چارچوب زمانی اتفاق افتاد، اقتصاددانان در مورد اینکه چین دقیقاً چقدر مسئول از دست دادن مشاغل تولیدی بود، اختلاف نظر دارند.

در همین زمان، ورود به بازار جهانی تأثیرات اقتصادی مثبتی را برای چین به ارمغان آورد، به‌گونه‌ای که از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵، جمعیت فقیر چین از ۶۷ درصد به زیر ۱ درصد کاهش یافته است؛ اقتصاد چین یازده برابر بزرگ‌تر از سال ۲۰۰۱ شد؛ تجارت کالا بین ایالات متحده و چین که دارای رقمی کمتر از ۱۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ بود به ۵۵۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ افزایش یافت؛ و نهایتاً اینکه چین با پیشی گرفتن از آلمان به بزرگ‌ترین صادرکننده جهان در سال ۲۰۰۹ تبدیل شد. (آمیت و همکاران، ۲۰۲۰)

نتایج سیاسی الحاق مذکور، اما تا حدودی مبهم است، چراکه چین آن طور که ایالات متحده امیدوار بود، مسیر تطابق با دموکراسی را در پیش نگرفت؛ درواقع، دستاوردهای اقتصادی گسترده پکن، تنها به «حزب کمونیست چین»^۱ مشروعیت بخشیده است؛ علاوه بر این واپایش‌های شدید دولت چین به اینترنت نیز تسری پیدا کرده است؛ توضیح آنکه علی‌رغم اینکه قرار بود اینترنت دروازه‌ای برای اصلاحات و نوآوری چین باشد، اما پکن استفاده از اینترنت را تنظیم کرده و دسترسی به و رسانه‌های اجتماعی را محدود کرده است. از سوی دیگر

۱. حزب کمونیست چین (CPC)؛ به چینی ساده: 中国共产党؛ و به چینی سنتی: 中國共產黨؛ بنیان‌گذار و تنها حزب حاکم سیاسی جمهوری خلق چین (PRC) است. حزب کمونیست چین هشت حزب کوچک فرعی مجاز دیگر را به عنوان جبهه متحد رهبری می‌کند. حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۱ با کمک دفتر شرق دور حزب کمونیست روسیه (بلشویک‌ها) و دبیرخانه شرق آسیا انترناسیونال کمونیست تأسیس شد. این حزب به سرعت رشد کرد و در سال ۱۹۴۹ پس از جنگ داخلی چین، دولت ملی‌گرای کومینتانگ (KMT) را از سرزمین اصلی چین به تایوان سوق داد و جمهوری خلق چین را در ۱ اکتبر ۱۹۴۹ تشکیل داد. این حزب نیروهای مسلح کشور، ارتش آزادی‌بخش خلق (PLA) را کنترل می‌کند.

چین مسیر توسعه سیاسی را با تهدید و گاهی زندانی کردن کسانی که نظرات انتقادی خود را به صورت آنلاین ارسال می کنند، مسدود کرده است. دولت چین همچنین از اینترنت برای شناسایی و ردیابی مخالفان استفاده می کند. (فیوزمیت، ۲۰۰۱)

براین اساس اگرچه واشنگتن معتقد بود که الحاق چین به WTO باعث مهار این کشور می شود، عملاً چنین اتفاقی نیفتاد، چراکه هدف اصلی، تعدیل نگرش های کمونیستی چین بود؛ به عبارت دیگر WTO شاخه ای از یک توافق تجاری پس از جنگ جهانی دوم است که کشورهایی مانند ایالات متحده و بریتانیا آن را برای تشویق روابط اقتصادی و حفظ صلح جهانی و ایجاد دنیایی که همگی ارزش های مشابهی را ترویج کنند، به وجود آوردند؛ بدین لحاظ قوانین سازمان تجارت جهانی با در نظر گرفتن چین یا ساختار منحصر به فرد اقتصادی - سیاسی آن نوشته نشده است؛ چراکه چین اگرچه دارای عناصر یک دستگاه سرمایه داری است، اما هنوز توسط یک دولت کمونیستی اداره می شود و بسیاری از شرکت های با نفوذ دولتی این کشور مانند «ساینوپک»^۲ به عنوان غول نفت و گاز چین، در سال ۲۰۱۹ در مقایسه با سایر شرکت های جهان، دارای بالاترین درآمد بعد از شرکت «والمارت»^۳ و حتی شرکت های خصوصی نیز به شدت تحت نفوذ دولت هستند، به گونه ای که تقریباً ۷۰ درصد از تقریباً دو میلیون شرکت خصوصی در چین در سال ۲۰۱۷ دارای گروه های داخلی CPC هستند. (مارشاند، ۲۰۲۱)

از سوی دیگر چین به جای انطباق، از WTO به نفع خود استفاده می کند؛ مشکل حاد این است که چین با استفاده از مقرراتی که با منافعتش مطابقت دارد سود زیادی از WTO برده است. در واقع چین به دلیل انجام برخی از روش های تحریف بازار مورد انتقاد قرار گرفته و به روش های مختلف به تقلب در این دستگاه متهم شده است و اتهامات علیه چین در اختلافات رسمی با سازمان تجارت جهانی آشکار شده است، به گونه ای که از سال ۲۰۰۱، ایالات متحده بیست و سه (از مجموع چهل و سه) پرونده را علیه چین، گاهی اوقات به عنوان متهم مشترک با کانادا، اتحادیه اروپا و دیگران تنظیم کرده است؛ (همان) عمده اتهامات علیه چین مبتنی بر این است که این کشور؛ ضمن ترویج صادرات خود، درهای اقتصادی خود را به روی کالاهای خارجی بسته نگه داشته است؛ و این امر تجارت شرکت های دیگر کشورها با چین را دشوارتر می کند.

یکی دیگر از مشکلاتی که در مورد شیوه های تجاری چین مطرح می شود، انتقال اجباری فناوری است؛ مقامات آمریکایی مدعی هستند که شرکت های چینی دانش فناوری را از شرکت های خارجی فعال در چین سرقت می کنند؛ یکی از روش های چین مشارکت در سرمایه گذاری مشترک است؛ چین اغلب از شرکت های خارجی که وارد بازار چین می شوند، می خواهد که با شرکت های چینی شریک شوند و این امر طبق قوانین سازمان تجارت جهانی مجاز است، اما مفاد این معاهدات که خارج از محدوده WTO مورد مذاکره قرار می گیرد، گاهی اوقات شرکت های خارجی را ملزم می کند تا اسرار فناوری را با شرکت های چینی در میان بگذارند و از آنجایی که بسیاری از شرکت های چینی تحت مالکیت یا تحت تأثیر دولت پکن هستند، این شرکت ها عملاً اسرار فناوری خود را نزد دولت چین آشکار می نمایند؛ در واقع چین اغلب قوانین سازمان تجارت جهانی را به طور صریح نقض نمی کند؛ اما پکن به عنوان ناقض روح مقررات سازمان تجارت جهانی تلقی می شود.

گاهی اوقات دولت چین از فقدان مقررات سازمان تجارت جهانی در مورد برخی مسائل استفاده می کند. به عنوان مثال چین سال ها پس از پیوستن به WTO ارزش پول خود را ۳۰ درصد کمتر ارزش گذاری کرده و همین امر صادرات چین را ارزان تر کرده است؛ اما هیچ ماده ای در سازمان تجارت جهانی در مورد دست کاری ارز وجود ندارد؛ و همین فقدان رسیدگی به این موضوع را برای شرکای تجاری چین دشوارتر می کند. (همان)

چین از زمان پیوستن به سازمان تجارت جهانی مزایای عظیمی به دست آورده است؛ اکنون اقتصاد این کشور تقریباً صد برابر بیشتر از سال ۱۹۷۸؛ و طبقه متوسط آن در حال رشد است. این کشور مشارکت بین المللی خود را بدون انطباق با نظم جهانی دموکراتیک و غربی افزایش داده و در حال تبدیل شدن به یک رهبر غیر متعهد است؛ (همان) البته حتی اگر چین نفوذ کمتری داشت، سازمان تجارت جهانی

2. SINOPEC. (中国石油化工股份有限公司)

3. Walmart:

شرکت خرده فروشی آمریکایی چند ملیتی است که دارای بزرگترین شبکه فروشگاه های زنجیره ای مواد غذایی، سوپرمارکت ها و هایپرمارکت ها در جهان است.



بعید بود که بتواند آن را مهار کند و این معضل ناشی از این واقعیت است که قوانین این سازمان بیش از بیست و پنج سال است که به‌روز نشده‌اند، از سویی چین نیز با تسلط کامل بر شکاف‌های قانونی و نقیصه‌های موجود در WTO به‌خوبی آموخته است که چگونه با نمایی قانونی (ولی غیرقانونی در باطن) به‌جای خدمت به اقتصاد جهانی، آن را به خدمت خود گیرد؛ لذا چالش‌های این کشور در تعامل با WTO از یک‌سو و کل اقتصاد جهانی از سوی دیگر به‌سرعت در حال افزایش است؛ چراکه چین به‌عنوان یکی از غول‌های اقتصاد جهان قابل حذف شدن نیست؛ اما روند فعلی فعالیت‌های این کشور، آینده خوبی را برای اقتصاد جهان رقم نخواهد زد؛ بر اساس آنچه گفته شد مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که آیا رقبای جدی چین همانند آمریکا و اتحادیه اروپا قادر به کنترل چین خواهند شد؛ و از سوی دیگر آیا چین باتوجه به گستره انتقادات جهانی علیه خود، برنامه‌ای جهت تغییر روند فعلی فعالیت‌هایش دارد یا خیر؟

چالش‌های قانونی روابط چین و WTO

توسعه حاکمیت قانون در چین یک موضوع مهم برای توسعه اجتماعی و اقتصادی این کشور و همچنین شرکای تجاری پک است که بر اساس تعهد خود به اجرای کامل حاکمیت قانون، با الحاق چین به سازمان تجارت جهانی موافقت کرده‌اند، با این حال، تحت رهبری فعلی، چین پیشرفت خود را به سمت هدفی که توسط رهبری قبلی تعیین شده و در تعهدات سازمان تجارت جهانی نیز گنجانده شده، متوقف کرده است. درواقع عدم تعهد چین به حاکمیت قانون و کاهش دسترسی به بازار برای کنترل مجدد بخش دولتی اقتصاد چین، سوالات جدی را در مورد پایبندی چین به تعهدات خود در سازمان تجارت جهانی ایجاد کرده است؛ البته رویه‌های حل اختلاف سازمان تجارت جهانی ابزاری را برای پایبندی چین به تعهداتش ایجاد می‌کند. از همین رو در این فصل به تشریح چالش‌های قانونی چین و سازمان تجارت جهانی پرداخته خواهد شد.

رژیم حقوقی چین

فرهنگ حقوقی چین از دو سنت رقیب سرچشمه می‌گیرد:

۱. احکام کنفوسیوس؛

۲. امر قانونی.

«سلسله کین»^۴ با اعتقاد به آئین کنفوسیوس به دنبال ایجاد یک جامعه هماهنگ از طریق هنجارها و اعمال آیینی بود، (کنفوسیوس آنالکت‌ها، ۲۰۱۴: ۱۲) هنجارهایی که به‌جای اطاعت از قوانین، برای اطمینان از رفتار مناسب طراحی شده بودند. (کنفوسیوس آنالکت‌ها، ۲۰۱۴: ۱۳) درواقع آن‌ها شبکه‌ای از تعهدات متقابل را ایجاد کردند که چینی‌ها را در خدمت به خانواده، جامعه و در نهایت دولت به هم پیوند می‌دادند. (کنفوسیوس آنالکت‌ها، ۲۰۱۴: ۱۵) درواقع در آن شرایط، حاکم می‌توانست بر اساس فضیلت حکومت کند، نه قانون و اجرا. (کنفوسیوس آنالکت‌ها، ۲۰۱۴: ۲۵). امر قانون‌گرایانه، مرتبط با سلسله کین و مشاور اول امپراتور، «شانگ یانگ»^۵ از فرض مخالف شروع شد. به نظر قانون‌گرایان، جامعه منظم می‌تواند تنها از طریق مجموعه‌ای از قوانین رسمی و علنی اعلام شده حفظ شود؛ وظیفه حاکم این بود که قانون را با یکنواختی، یقین، قاطعیت و تحکم وضع و اجرا کند (کنفوسیوس آنالکت‌ها، ۲۰۱۴: ۴۱). قانون‌گرایان قانون را به‌عنوان سیستمی از پاداش‌ها و مجازات‌ها می‌دیدند که برای کنترل شهروندان طراحی شده بود. (دلوری و شِل، ۲۰۱۹: ۳۹). اگرچه آیین کنفوسیوس به اصل سازماندهی سلسله‌های بعدی چین تبدیل شد، اما قانون‌گرایی ناپدید نشد. (کنفوسیوس آنالکت‌ها، ۲۰۱۴: ۶۸) و آیین کنفوسیوس، امروزه فرهنگ حقوقی چین را شکل می‌دهد؛ فلذا نظام حقوقی چین ترکیبی از این دو سنت را حفظ کرده است. (کنفوسیوس آنالکت‌ها، ۲۰۱۴: ۹۶). فراتر از اصول کنفوسیوس و سنت قانون‌گرا، رژیم حقوقی منعکس‌کننده ظهور حزب کمونیست چین (ح‌ک‌پی) و پیروزی آن در سال ۱۹۴۹ در جنگ داخلی چین است. در اوایل حکومت مائو، تحولات حقوقی «از دیدگاه مارکسیستی پیروی کرد که قانون باید به‌عنوان ابزار ایدئولوژیک سیاست عمل کند»، (اورتز، ۲۰۰۱: ۴۸) اما، حتی در میان هرج‌ومرج انقلاب فرهنگی، مفهوم محدود قانون، جای خود را با «بی‌قانونی» عوض کرد. (لادنی، ۱۹۹۲: ۳۸). پس از مائو از دولت چین همواره بر حاکمیت قانون

^۴ . سلسله چین (چینی: 秦朝) همچنین با عنوان دودمان کین، پس از دودمان ژو و پیش از دودمان هان از سال ۲۲۱ تا ۲۰۶ پیش از میلاد در چین فرمان راند. این سلسله تنها دو شاه دارد و کوتاه‌ترین سلسله تاریخ چین است.

^۵ . Shang Yang.



تأکید دارد تا نشان دهد که از حکومت تک‌نفره مائو و نابسامانی‌های نهادی و اقتصادی پس از انقلاب فرهنگی او فاصله گرفته است. نظام حاکمیت چین پس از مائو بر این باور بود که نصب یک سیستم حقوقی قابل‌اعتماد که در آن کنترل‌های قانون اساسی بر قدرت فردی متمرکز باشد، از وقوع مجدد فجایع سیاسی مانند انقلاب فرهنگی جلوگیری می‌کند، از همین رو بود که اصلاحات حقوقی سیستماتیک‌تر که مبتنی بر سیستم حقوقی حرفه‌ای، کارآمد و عادلانه بود، در دهه ۱۹۹۰ با تعمیق اصلاحات بازار آغاز شد. (باوم، ۱۹۹۴: ۱۹۶). روند اصلاحات با سخنرانی «دنگ شیائوپینگ»^۶ در یازدهمین کنگره کمیته مرکزی در دسامبر ۱۹۷۸ آغاز شد. (یوان، ۲۰۰۴: ۱۴۵) نتایج این کنگره شامل دستوری برای بازنگری سیستم حقوقی چین بود. (گلدمن، ۱۹۹۴: ۸۵) «پنگ ژن»،^۷ یکی از نزدیکان دنگ شیائوپینگ که به‌عنوان رئیس کمیسیون امور قانون‌گذار کنگره ملی خلق چین منصوب شد، از فرصت اولین حضور عمومی خود در سال ۱۹۶۶ استفاده کرد تا آنا‌رشیسم قانونی ایجاد شده را محکوم کند و به‌شدت بر نیاز به بازگرداندن قانونمندی سوسیالیستی و حاکمیت قانون تأکید کرد. (گلدمن، ۱۹۹۴: ۸۵). این دیدگاه در یکی از قوانین مهم تصویب شده توسط NPC در سال ۱۹۷۹ منعکس شد - یک قانون آیین دادرسی کیفری جدید که اعلام می‌کند: «قانون به طور یکسان برای همه شهروندان قابل اجرا است و هیچ امتیاز خاصی در برابر قانون مجاز نیست.» (گلدمن، ۱۹۹۴: ۸۸) باین‌حال، این قانون با زبان دیگری محدود شد که دامنه روند دادرسی را کاهش داده و اجازه اقدام خودسرانه دولت را در موارد مختلف صادر می‌نمود. (گلدمن، ۱۹۹۴: ۸۹). چین علاوه بر اینکه نشان‌دهنده تغییر دوران مائو بود، قانون اساسی کاملاً جدیدی را در سال ۱۹۸۲ تصویب کرد که عناصر اساسی حاکمیت قانون را در برمی‌گرفت. اصل ۵ قانون اساسی این کشور مقرر می‌دارد: «هیچ سازمان یا فردی نمی‌تواند فراتر از قانون اساسی و قانون باشد»؛ (قانون اساسی جمهوری خلق چین، ۱۹۸۲) باین‌حال، مانند قانون آیین دادرسی کیفری ۱۹۷۹، حمایت‌های ارائه شده توسط ماده ۵ با اختطاری که در قسمت‌های دیگر قانون اساسی گنجانده شده بود، محدود می‌شد، باین‌وجود، چین ابزاری را برای به چالش کشیدن تصمیمات اداری آژانس‌ها به‌عنوان بخشی از قانون دعوای اداری (ALL) معرفی کرد که در سال ۱۹۸۹، سه سال پس از مذاکرات در مورد الحاق نهایی چین به WTO، تصویب شد. (لین، ۲۰۰۳). در دهه بعد، شهروندان چینی از قوانین جدید برای به چالش کشیدن اقدامات آژانس استفاده فعال کردند. براین‌اساس دادگاه‌های چین نزدیک به ۶۰۰۰۰ پرونده مربوط به اقدامات آژانس را در آن بازه زمانی بررسی کردند که در ۴۰ درصد از این تصمیمات، حق با شاکی بود. (لین، ۲۰۰۳). روند اصلاحات حقوقی در طول دهه ۱۹۹۰ ادامه یافت، زیرا مذاکرات الحاق به سازمان تجارت جهانی به پایان رسید. در سال ۱۹۹۶، رئیس‌جمهور «جیانگ زمین»^۸ تعهد مندرج در ماده ۵ قانون اساسی را تقویت کرد و به حزب و دولت قول داد که مطابق با حاکمیت قانون حکومت کنند. (زمین، ۱۹۹۶) وعده جیانگ بعداً چین در سال ۱۹۹۹ با نزدیک‌شدن به پایان مذاکرات الحاق به‌عنوان بخشی از قانون اساسی تدوین شد. (وانگ، ۲۰۱۵: ۱۷). نخست‌وزیر «ژو یونگ»^۹ نیز در بیانیه‌های هم‌زمان با مذاکرات بر سر الحاق چین WTO بر لزوم پیشرفت به‌سوی حاکمیت قانون تأکید کرد. ژو در اظهاراتی در جریان یک بازرسی در سال ۱۹۹۲ از «گوانگ دونگ»^{۱۰} نشان داد که چین هنوز باید همه فعالیت‌های اقتصادی را به مسیر حاکمیت قانون هدایت کند. (ژو، ۲۰۱۳: ۱۰۵) به طور مشابه، در حوزه مالی، ژو در سال ۱۹۹۵ بر لزوم اجرای بی‌طرفانه قانون از نظر نظارت مالی تأکید کرد و هشدار داد: «اگر امور مالی در مسیر درست قرار نگیرد و حاکمیت قانون را به رسمیت نشناسد، هر نظامی در کل اقتصاد ملی باشد، بازهم وجود نخواهد داشت.» (ژو، ۲۰۱۳: ۲۶۸). بنابراین، درست مانند اصلاحات چین در شرکت‌های دولتی و تغییر آن به سمت اتکای بیشتر به بازارها برای سازمان‌دهی فعالیت‌های اقتصادی، پیشرفت به سمت این قانون، اگر حتی ناقص باشد، قابل‌توجه بود. چین چیزی را ایجاد کرده است که پروفسور «راندال پیرنبوم»^{۱۱} از آن به‌عنوان نسخه «کوچک» حاکمیت قانون یاد می‌کند. (میزگرد کمیسیون اجرایی کنگره در چین، ۲۰۰۳). در زمان مذاکرات نهایی پروتکل الحاق چین در اواخر دهه ۱۹۹۰، جهت اصلاحات اقتصادی و قانونی برای طرفین چین در سازمان تجارت جهانی مشهود بود و از طریق الحاق چین در سال ۲۰۰۱ ادامه یافت و جانشینان جیانگ و ژو، تلاش‌های

6. DENG XIAOPING.

7. Peng Zhen.

8. Jiang Zemin.

9. Chu-jung.

۱۰ - گوانگ‌دونگ: Guangdong یا کوانگ‌تونگ یا کانتون یکی از استان‌های جنوب شرقی چین است.

11. Randall Peerenboom.



اصلاحی متعددی را در سال‌های پس از الحاق چین به سازمان تجارت جهانی انجام دادند. بازنگری مستمر رژیم حقوقی چین در سال ۲۰۰۴ با تصویب سیزده متمم قانون اساسی توسط کنگره ملی خلق، گام مهمی به جلو برداشت. (مولهان، ۲۰۱۹: ۵۹۰) آن اصلاحات تعهدات کلی را در مورد حقوق بشر و مالکیت خصوصی ایجاد می‌کرد، (مولهان، ۲۰۱۹: ۵۹۱). اصلاحات در رژیم حقوقی باعث شد تا شهروندان چینی برای احقاق حقوق خود از دادگاه استفاده کنند. درحالی‌که آنها اغلب ناامید می‌شدند و اعتراضات اجتماعی را برمی‌انگیخت که به‌ندرت منجر به امتیازات قابل توجهی از سوی دولت می‌شد. (مولهان، ۲۰۱۹: ۵۹۱) اما سرانجام اعتراضات عمومی منجر به تجدیدنظر در تصمیمات قانونی و نظارتی و اصلاحات بیشتر در خود قانون شد. (مولهان، ۲۰۱۹: ۵۹۱). وضعیت فعلی نشان می‌دهد که پیشرفت به‌سوی حاکمیت قانون در سال‌های پس از الحاق چین به WTO ادامه یافت. اما پس از آن روند اصلاحات به‌طور کلی شروع به کندشدن کرد، زیرا نیروهای محافظه‌کار در حاکمیت به دنبال محدودکردن تغییرات بیشتر بودند. آن دوره با ظهور به‌اصطلاح «نسل شاهزاده» (پسران و دختران رهبران اولیه حاکمیت) و تصدی سمت‌های رهبری در حزب و اقتصاد چین توسط آن‌ها مصادف شد. (لی، ۲۰۱۳) شاهزاده‌ها علاوه بر تلاش برای تصدی مناصب رهبری در سلسله‌مراتب حزب و شرکت‌های دولتی، در مقابل اصلاحاتی که امتیاز و موقعیت آن‌ها را نیز کاهش می‌داد، مقاومت کردند. (جانسون، ۲۰۱۲: ۱۸۳). پینگ درحالی‌که خود را به‌عنوان یک اصلاح‌طلب معرفی می‌کند، در برابر اصلاحات بیشتر مقاوم است. در تضاد شدید با دنگ، جیانگ و ژو، «شی» به‌جای اصلاحات، به دنبال تعدیل نیرو بود و دولت نقش فزاینده‌ای را به‌جای کاهش آن در اقتصاد و زندگی شهروندان چینی ایفا کرد. (جانسون، ۲۰۱۲: ۱۸۳). در دوره شی، چین شاهد مداخله بیشتر دولت در اقتصاد و ادغام و تقویت شرکت‌های دولتی نسبت به بخش خصوصی بوده است (جانسون، ۲۰۱۲: ۱۸۳) و از نظر سیاست اقتصادی، چین امروزی چینی نیست که دو دهه پیش به WTO ملحق شد. همین امر در مورد رژیم حقوقی چین نیز صادق است. درواقع شی یک «حکومت قانون سوسیالیستی با ویژگی‌های چینی» را دنبال کرده است که اساساً با دیدگاه جیانگ زمین در سال ۱۹۹۷ مغایرت دارد. (جانسون، ۲۰۱۲: ۱۸۳). برای این منظور، کمیته مرکزی حاکمیت برنامه‌ای پنج‌ساله برای برقراری حکومت قانون در چین مطابق با اندیشه «شی جین‌پینگ»^{۱۲} به تصویب رساند. (جانسون، ۲۰۱۲: ۱۸۳). شی آشکارا «قدرت مشروعیت‌بخش قانون را می‌داند» و مرتباً «حکومت مبتنی بر قانون» را حتی درحالی‌که کنترل «مطلق» حاکم بر رژیم قانونی را تقویت می‌کند، وعده می‌دهد، (هورسلی، ۲۰۱۹: ۴۸) باین‌وجود مفاهیمی مانند قوه قضائیه مستقل یا اصل تفکیک قوا در چین وجود ندارد و رهبری چین آن را «اندیشه غلط غربی» می‌داند. (هورسلی، ۲۰۱۹: ۴۸) از منظر سنت حقوقی غربی، فرمول شی حاکمیت قانون را نادرست بیان می‌کند، به این دلیل که مستلزم «محدودیت‌های معنی‌دار برای دولت و اعضای تک‌تک نخبگان حاکم» است. (پیرنوم، ۲۰۰۲: ۱۹۷). در ادامه چالش‌های قانونی پیش‌روی چین در الحاق به سازمان تجارت جهانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

چالش انطباق

حکمرانی در چین - به‌خصوص در حیطه اقتصادی - تا حد زیادی غیرمتمرکز و پراکنده است. ساختار اقتصادی چین متشکل است از: طیف متنوعی از بازیگرانی که هرکدام منافع متمایز و بعضاً متضاد با یکدیگر را دنبال می‌کنند: طیفی حامی اصلاحات اقتصادی منطبق با قواعد و هنجارهای غربی؛ و طیفی دیگر حامی اجرای سیاست‌های حمایتی و اعطای مشوق‌های مالی برای شرکت‌های داخلی فعال در حوزه‌های استراتژیک؛ و در نهایت عده‌ای نیز همچنان خواهان اجرای سیاست‌های دستوری و ساختار اقتصادی کمونیستی هستند. مؤلفه‌های تأثیرگذار بر الگوی رفتاری نخبگان ابزاری حزب کمونیست چین در مواجهه با سازمان‌های بین‌المللی از منظری کلان و سازمان تجارت جهانی عبارت‌اند از:

۱. ارتقای سطح مسئولیت‌پذیری و کنش‌مندی سازنده با سازمان‌های بین‌المللی در حوزه‌های موضوعی متنوع: سه اقدام عملیاتی مهم برای تعیین مختصات یک کشور بزرگ مسئولیت‌پذیر عبارت است از: نخست، پذیرش اقدام به برنامه‌ریزی‌های مشترک با سازمان‌های بین‌المللی و اتخاذ تصمیمات جمعی در چارچوب مباحث بنیادین امنیتی، صلح و توسعه بین‌المللی؛ دوم، اختصاص بودجه به برنامه‌های مشترک با سازمان‌های بین‌المللی و حضور سازنده در عملیات چندجانبه از قبیل: برنامه‌های مشترک با سازمان تجارت جهانی؛ و سوم،

¹². Xi Jinping.



ایفای نقش محوری و مثبت در سازمان‌های بین‌المللی با تمرکز بیشتر بر مجامع منطقه‌ای از قبیل؛ نقش‌آفرینی فعال پکن در سازمان همکاری شانگهای و آرسپ است؛ (لانتین، ۲۰۰۷)

۲. تمرکز بر طراحی، تدوین و اجرای ابرپروژه‌های جامع و هدفمند به منظور استحصال منافع ملی و کمک در راستای تأمین منافع کشورهای در حال توسعه به ویژه در مناطق آفریقا، آمریکای جنوبی و آسیای جنوب غربی؛ در دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی به سبک چینی، دومین مشخصه تمرکز بر برنامه‌ریزی دقیق برای تأمین منافع ملی در گام نخست و کمک در راستای تأمین منافع کشورهای در حال توسعه در گام دوم است. در چنین فضایی، رویکرد چین به کشورهای در حال توسعه به عنوان ابزاری جهت پیشبرد منافع با قاعده بازی برد - برد حرکت در مسیر منافع مشترک با واحدهای دیگر، موضوع قابل تأملی است که باید مورد توجه کارشناسان تحولات چین باشد؛

۳. مدیریت هوشمندانه برای تعاملات آینده با سازمان‌های بین‌المللی در قامت یک ابرقدرت واقعی؛ از جمله اقدامات عملیاتی در این زمینه، می‌توان به هماهنگ‌سازی قوانین داخلی با معاهدات و چارچوب‌های بین‌المللی اشاره کرد. (مؤسسه رند، ۲۰۱۸: ۴۵)

همان‌طور که در صفحات پیشین مورد بحث قرار گرفت؛ چین به منظور الحاق به سازمان تجارت جهانی تعهدات متعددی را پذیرفت؛ اجرای این طیف از اصلاحات در شرایطی صورت پذیرفت که دولت مرکزی از سوی سازمان تجارت جهانی به طرز ملموسی تحت فشار بود. چین برای الحاق در سازمان مذکور متعهد شده بود تا اقتصاد خود را با هدف انطباق قوانین داخلی با مقررات بین‌المللی ترمیم و بازسازی کند، این در حالی است که مقامات استانی در کنار مدیران کسب و کارهای دولتی، نسبت به پیامدهای اجرای اصلاحات شدیداً نگران بودند. برای مثال شرکت‌های دولتی نگران بودند که رقابت با شرکت‌های خارجی، کسب و کار آن‌ها را به تدریج از بین خواهد برد. در این مسیر نوین، مقامات استانی با شرایطی مواجه بودند که از یک طرف هم تهدید واردات کالاهای خارجی را احساس می‌کردند و هم فرصت صادرات به خارج از کشور را مهم می‌پنداشتند، بنابراین، برخی از مقامات استانی به پیروی از دولت مرکزی به اصلاحات بازار آزاد روی آوردند، در حالی که طیف بیشتری از آن‌ها، به دنبال راهی برای مقاومت در برابر بازگشایی اقتصادی بودند. (لین تن، ۲۰۲۱)

به مرور زمان روند اجرای اصلاحات گند و حتی متوقف شد که این خود نیز دلایل حائز اهمیتی را در بر می‌گیرد:

نخست، با اجرای اهم تعهدات از جانب حزب کمونیست چین، فشاری که سابقاً از سوی سازمان برای اجرای اصلاحات در آن کشور وارد می‌شد، کاهش یافت که این زمینه را برای فعالیت بازیگران مخالف اصلاحات بازار آزاد در چین فراهم آورد؛

دوم، با پایان دوره چیانگ زمین در سال ۲۰۰۳، دولت مرکزی بخش قابل توجهی از اختیارات و توانمندی خود برای سامان‌دهی، نظارت و مدیریت دول استانی و محلی را از دست داد؛

دلیل سوم برای کاهش یافتن سرعت اصلاحات اقتصادی چین را می‌توان در عملکرد نامطلوب سازمان تجارت جهانی جستجو کرد. شکست اعضای سازمان تجارت جهانی برای توافق بر سر بسته جدیدی از آزادسازی تجاری در دور مذاکرات ژنو در سال ۲۰۰۶ و متعاقب آن عدم توافق بر سر یارانه محصولات کشاورزی و مالیات بر واردات، موضع آن دسته از نهادها و بازیگران داخلی در چین را که تمایلی به اصلاحات اقتصادی نداشتند، تقویت نمود. مهم‌تر از آن، بحران مالی ۲۰۰۸ میلادی نیز، بی‌میلی چین به پیشبرد اصلاحات را افزایش داد. با شروع بحران، چین نیز - با پیروی از دیگر اقتصادهای بزرگ جهان - بسته محرک اقتصادی به ارزش ۵۸۰ میلیارد دلار را از طریق شرکت‌های دولتی به اقتصاد تزریق کرد، اما بر خلاف دولت‌های غربی که به سرعت به ریاضت اقتصادی روی آوردند، نقش‌آفرینی دولت چین در اقتصاد تداوم پیدا کرد. از طرف دیگر، بحران مالی ۲۰۰۸، در نگاه بازیگران چینی مخالف اصلاحات، جلوه‌ای از شکست مدل اقتصادی غربی و دلیلی برای پیشبرد سیاست‌های حمایتی به شمار می‌رفت. (ماورودیس و اسپایر، ۲۰۲۱)

در طول سال‌های اخیر، شرکت‌های دولتی بار دیگر جایگاه ویژه‌ای در اقتصاد چین به دست آوردند و سیاست‌های اجرایی از سوی شورای دولتی، در پرتو تفوق حزب کمونیست بر سپهر اقتصادی کشور تنظیم‌شدن، بنابراین، همکاری و عضویت چین در رژیم‌های اقتصادی بین‌المللی نظیر سازمان تجارت جهانی، زمینه توسعه اقتصادی هر چه بیشتر پکن را در راستای تبدیل‌شدن به یک ابرقدرت اقتصادی واقعی فراهم آورد. تحت این شرایط، چین به تدریج در درون سیستم تجارت چندجانبه، همگرایی پیدا کرد و به یک بازیگر مهم در تنظیم دستورالعمل‌ها و تصمیم‌سازی در سازمان تجارت جهانی مبدل گشت. آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که چین پس از پیوستن به



رژیم‌های تجارت جهانی، نظام بازار آزاد را پذیرفته، اما درعین حال همواره تلاش کرده قواعد آن را با مدل و الگوی [بومی] به نفع خود تعریف و بازتعریف کند. (ماورودیس و اسپایر، ۲۰۱۹).

درواقع موضوع انطباق با قوانین بین‌المللی و سازمان‌های جهانی که در ابتدای عضویت چین در سازمان تجارت جهانی اکیداً مورد توجه WTO بود؛ به تدریج رنگ‌باخته و همچنان این چالش مهم مطرح است که رفتار اقتصادی چین همخوانی چندانی با قوانین تجارت بین‌الملل نداشته عمدتاً این کشور مطابق با اصول بومی خود عمل می‌کند؛ چالشی که همچنان بدون پاسخ باقی مانده است.

چالش ابطال و نقصان

چین برای پیوستن به WTO، تعهدات بیش از بیست توافقنامه چندجانبه را بر عهده گرفت و با کاهش قابل‌ملاحظه تعرفه کالاهای صنعتی و کشاورزی؛ بخش خدمات خود را به طور قابل توجهی آزاد کرد. همچنین با ایجاد مکانیسم‌های حفاظتی ویژه به نفع صنایع در سایر کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی موافقت کرد و اصلاحات سیستمی را به منظور ارتقای شفافیت، پیش‌بینی‌پذیری و انصاف در معاملات تجاری انجام داد. (پیرنبوم، ۲۰۰۲: ۲۰۳) منتقدان الحاق چین به WTO به‌دورت تلاش فوق‌العاده‌ای را که دولت چین برای اطمینان از پیروی از پروتکل الحاق چین و قوانین زیربنایی WTO انجام داده است، تصدیق می‌کنند. (کلارک، ۲۰۰۳: ۳۲۵)

علاوه بر تغییرات اساسی در رژیم حقوقی چین که برای پیروی از قوانین WTO و پروتکل الحاق چین ضروری است، چین همچنین موافقت کرد که یک سری اصلاحات مهم سیستمی را انجام دهد که مستقیماً بر تعهد این کشور به حاکمیت قانون تأثیر می‌گذارد. (کلارک، ۲۰۰۳: ۳۲۵). آن تغییرات، اگرچه که اجرا شد، اما محدودیت‌هایی را به‌عنوان یک موضوع داخلی و همچنین قوانین بین‌المللی بر دولت چین تحمیل کرد. (کلارک، ۲۰۰۳: ۳۲۵) با این حال، اصلاحات اقتصادی چین به همان اندازه مهم است که رقابت‌پذیری بازار این کشور را گسترش داد؛ براین اساس تعهد جیانگ و ژو مبنی بر گسترش حاکمیت قانون، به‌جای مداخله یا طرف‌داری از سوی سازمان تجارت جهانی، اطمینان بیشتری از دسترسی به بازار را تضمین کرد. اگرچه می‌توان WTO را به‌عنوان یک نهاد در نظر گرفت، اما این سازمان نشان‌دهنده یک قرارداد در میان امضاکنندگان است و پروتکل الحاق چین یک مثال عینی در این زمینه است؛ همان‌طور که در مورد قراردادهای در حقوق داخلی صادق است، موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی شامل تعهدات الزام‌آور خاصی است که نقض آن‌ها عواقب قانونی ایجاد می‌کند، اما باز هم مانند قانون قراردادهای داخلی، علت اقدام نیز زمانی است که اقدامات یکی از اعضای سازمان تجارت جهانی هدف قرارداد را خنثی می‌کند، حتی اگر یک قانون خاص WTO یا تعهد آزادسازی تجارت را نقض نکند. (کلارک، ۲۰۰۳: ۳۲۵). نهایت این که اصلاحات اقتصادی و پیگیری شی جین پینگ برای «حکومت قانون سوسیالیستی با ویژگی‌های چینی» پیامدهای مهمی بر پابندی چین به سازمان تجارت جهانی دارد؛ البته این امر مستلزم درک مفهوم ابطال و کاهش ارزش مندرج در ماده XXIII موافقت‌نامه عمومی تعرفه‌ها و تجارت ۱۹۹۴ است که توسط هیئت‌های حل اختلاف بعدی و هیئت استیناف WTO تفسیر شده است. قوانین سازمان تجارت جهانی دو نوع دعاوی را مورد توجه قرار داده است:

۱.. نقض آشکار قوانین؛

۲. ادعای «باطل و نقصان» را زمانی که اقدامات یک عضو، معامله طرفین را از طریق مذاکره خنثی می‌کند. (کلارک، ۲۰۰۳: ۲۳۶)

در قسمت مربوط، ماده بیست و سوم مقرر می‌دارد:

۱. در صورتی که هر یک از طرفین متعاقد تصور کند که منافعی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به موجب این موافقت‌نامه نصیب وی می‌شود، در حال باطل شدن یا خدشه‌دار شدن است، طرف متعاقد می‌تواند به منظور تعدیل رضایت‌بخش موضوع، اظهارات یا پیشنهادهایی کتبی خود را به طرف یا طرف‌های متعاقد دیگر که مربوط می‌داند ارائه دهد. (کلارک، ۲۰۰۳: ۲۳۶). موضوع دیگر نقص ابطال است؛ هدف از رفع نقص ابطال، حفظ تعادل مبادله اولیه ارزش‌ها است. اگر بتوان اقدامات جدیدی را برای ضرر تجاری پیش‌بینی کرد، در زمان مذاکرات، کشوری که امتیاز می‌گیرد، می‌تواند با پرداخت ارزش کمتری برای امتیازات تحت‌تأثیر، این امکان را پیش‌پیش کاهش دهد. اگر چنین باشد، وقوع واقعی ضرر پیش‌بینی شده تعادل را برهم نخواهد زد، زیرا قبلاً به آن توجه شده است. در مقابل، اگر نتوان ضرر تجاری جدید را پیش‌بینی کرد، کشوری که امتیازات را دریافت می‌کند، به احتمال زیاد ارزش کامل را پرداخت می‌کند و بنابراین زمانی که مزیت تجاری بعداً کاهش می‌یابد دچار عدم تعادل می‌شود. (روسر و گاپا، ۲۰۰۵: ۱۳۷۴). در مجموع، اندیشیدن در



شرایط باطل و آسیب، پرسش از پیروی چین را در پرتوی کاملاً متفاوت مطرح می‌کند و این سؤال مطرح می‌شود که آیا بازار چین امروز نسبت به زمان پیوستن چین به WTO قابل رقابت است؟ با توجه به تغییراتی که شی طی ده سال گذشته در اقتصاد چین ایجاد کرده، پاسخ به وضوح منفی است، چراکه تعدیل اصلاحات اقتصادی و قانونی توسط شی به بازاری بسیار کمتر باز و قابل رقابت و دسترسی منجر شده است.

چالش تعامل قانونی

یکی از نمونه‌های برجسته فراقانونی عمل کردن چین، فاز نخست تعامل تجاری با چین است. این توافق در این فاز صرفاً به کاهش کسری تجاری آمریکا مربوط است. چین متعهد شده بود میزان خرید کالا و خدمات خود از آمریکا را نسبت به سال ۲۰۱۷ یعنی قبل از آغاز جنگ تجاری ۲۰۰ میلیارد دلار بالا ببرد و این کار طی دو سال انجام می‌داد. ترامپ در این توافق سعی کرد کسری تجاری (Trade Deficit) آمریکا با چین که در سال ۲۰۱۸ به ۳۸۰ میلیارد دلار رسیده بود را کاهش دهد. اگر تمام این خریدها از سوی چین انجام می‌شد، تحقق محتوای توافق برای کشاورزان و تولیدکنندگان آمریکایی مفید بود؛ البته اگر آنها برای تأمین سفارش‌های جدید چین بر تولید می‌افزودند؛ نه آنکه از صادرات به دیگر کشورها بکاهند؛ اما مشکلاتی در این زمینه وجود دارد:

(۱) چین از تعرفه‌هایی که بر کالاهای صادراتی آمریکا اعمال کرده نکاست و بسیاری از کالاهایی که در فهرست خریدهای جدید قرار داشتند جزء کالاهای مشمول تعرفه بودند و این یک مشکل برای صادرکنندگان آمریکایی بود. افزایش فروش بیش از ۵۰ میلیارد دلار نفت، گاز و زغال سنگ به چین با وجود تعرفه‌ها، «مأموریت غیرممکن» دانسته شد. چین بر خرید نفت از آمریکا تعرفه ۵ درصدی و بر واردات گاز و زغال سنگ این کشور تعرفه ۲۵ درصدی وضع کرده بود. (جاناتان، ۲۰۱۳)

اعداد و ارقام مربوط به خریدهای چین از آمریکا بسیار بلندپروازانه بودند؛ برای مثال چین طبق این توافق باید سال ۲۰۲۱ دوبرابر سال ۲۰۱۷ محصولات کشاورزی از آمریکا می‌خرید و این نوع افزایش‌ها در دیگر کالاها هم مشاهده می‌شد. (جاناتان، ۲۰۱۳)

در مورد نفت، گاز و زغال سنگ علاوه بر مشکل تعرفه، عواملی چون مشکلات لجستیکی، عدم تناسب پالایشگاه‌های چینی با نفت سبک و شیرین آمریکا و بالاخره اختلال در جریان عادی نفت چین دیگر مانع پایبندی پکن به تعهداتش در برابر واشنگتن بود.

این توافق درواقع یک آتش‌بس بود؛ نه پیمان آزاد تجاری؛ با آنکه واکنش بازارها به متوقف شدن روند افزایش تنش‌های تجاری مثبت بود، اما واقعیت این است که تعرفه‌هایی که اعمال شد، همچنان باقی ماند. دوسوم کالاهای صادراتی چین به آمریکا همچنان مشمول تعرفه بود و تعرفه‌ها نسبت به زمان استقرار ترامپ در کاخ سفید ۶ برابر شده بود.

توضیح آن که اکثر کالاهای مشمول تعرفه کالاهای واسطه‌ای هستند که تولیدکنندگان آمریکایی برای تولید محصول به آنها نیاز دارند. از پیش تعرفه‌ها ده‌ها میلیارد دلار زیان به شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان آمریکایی وارد کرده است. چین نیز تعرفه‌های خود بر کالاهای صادراتی آمریکا (همانند نفت و گاز) را کاهش نمی‌داد. (جاناتان، ۲۰۱۳)

توافق امضا شده شامل مسائل مهم که سبب شروع جنگ تجاری شود، نمی‌شد. آمریکا جنگ تعرفه‌ای با چین را با استناد به رفتار دولت چین یعنی استفاده از مدل اقتصاد دولتی آغاز کرد. چین متهم شده بود که به شرکت‌های دولتی و کارخانه‌ها یارانه پرداخت و به جاسوسی سایبری اقدام می‌کند. توافق امضا شده به هیچ‌یک از این موارد اشاره نداشت و از سوی دیگر در این توافق به موضوع دست‌بردن چین در نرخ برابری (Currency Manipulation) یوآن در برابر دلار برای کسب مزیت رقابتی نیز اشاره نشده بود. (جاناتان، ۲۰۱۳)

سازوکار تضمین اجرای توافق حاصل شده (The Agreement's Enforcement Mechanism) کاملاً دوطرفه (Bilateral) بود. هرگونه اختلاف نظر درباره پایبندی به مفاد توافق‌نامه، از طریق مشاوره متخصصان تجاری دو کشور مورد بررسی قرار می‌گرفت و اگر آنها نمی‌توانستند بر اختلاف نظر غلبه کنند موضوع از سوی نماینده تجاری آمریکا و معاون نخست‌وزیر چین بررسی می‌شد، اگر آنها هم به نتیجه نرسند طرفی که زیان دیده می‌توانست آن‌طور که صلاح می‌داند اقدامات تلافی‌جویانه انجام دهد و طرف دیگر نمی‌توانست هیچ اقدامی انجام دهد. اگر طرف دیگر اقدام تلافی‌جویانه را تحمل نمی‌کرد، تنها یک گزینه وجود دارد: خروج از توافق. مشخص است که این سازوکار نقاط مبهم متعددی دارد و درباره کارایی آن هیچ اطمینانی وجود ندارد. (جاکوب، ۲۰۱۷)

در سازمان تجارت جهانی چند اصل بنیادین (WTO Rules) برای تجارت وجود دارد که باید رعایت شوند:



(۱) «اصل عدم تبعیض» (Trade without Discrimination)

این اصل خودش دو قاعده فرعی دارد:

اول) «قاعده رفتار دولت کامله‌الوداد» (Most- favored- nation Treatment) به مفهوم اتخاذ رفتار برابر با اشخاص کشورهای مختلف (Treating other People Equally) که به موجب آن با کالاها و خدمات و آثار فکری تمام خارجی‌ها اصولاً باید یکسان رفتار شود؛ (جاکوب، ۲۰۱۷)

دوم) «قاعده رفتار ملی» (National Treatment) به مفهوم اتخاذ رفتار برابر با اشخاص داخلی و خارجی (Treating Foreigners and Locals Equally) که به موجب آن بین کالاها، خدمات و آثار فکری خارجی‌ها با داخلی‌ها اصولاً نباید تبعیض قائل شد؛ (جاکوب، ۲۰۱۷)

(۲) «اصل تجارت آزاد» (Free Trade)

کشورها باید تلاش کنند به تدریج و در قالب مذاکره (Gradually and through Negotiation) به سمتی بروند که همه موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای کنار گذاشته شود و عوامل غیراقتصادی در قیمت‌گذاری یا ارزش کالا و خدمات تأثیرگذار نباشند. در نهایت یک جامعه جهانی حاصل شود که در آن آنچه موجب جابه‌جایی کالا و خدمات در آن می‌شود صرفاً به دلیل روابط حسنه سیاسی، فرهنگی و تاریخی میان دولت‌ها نمی‌باشد؛ بلکه عوامل و عناصر اقتصادی (کیفیت کالا و قیمت کالا) تعیین‌کننده اصلی است؛ (جاکوب، ۲۰۱۷)

(۳) «اصل پیش‌بینی‌پذیری» (Predictability)

در قالب ملزم شدن و شفافیت (through Binding and Transparency) کشورهای عضو به اینکه به طور مستمر قوانین و مقررات تجارت خارجی خود را از طریق سازمان تجارت جهانی به دیگر کشورها اعلام نمایند؛ (جاکوب، ۲۰۱۷)

(۴) «اصل ارتقای رقابت منصفانه» (Promoting Fair Competition)

سیستم سازمان تجارت جهانی حاوی قواعدی است که به رقابت آزاد، منصفانه و دست‌کاری نشده (Fair and Undistorted Competition) اختصاص می‌یابد؛ اگرچه به طور استثنایی اجازه می‌دهد تا تعرفه‌ها و در شرایط محدود، اشکال دیگر حمایت در اختیار کشورهای عضو قرار گیرد؛ (جاکوب، ۲۰۱۷)

(۵) «اصل تشویق توسعه و اصلاحات اقتصادی» (Encouraging Development and Economic Reform):

بیش از سه‌چهارم اعضای سازمان تجارت جهانی را کشورهای در حال توسعه و در حال گذار به اقتصاد بازار را تشکیل می‌دهند. موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی برای این کشورها به‌خصوص کشورهای فقیرتر و کمتر توسعه‌یافته به‌منظور تطبیق با مقررات این سازمان دوران گذار قائل شده است.

موضوع توافق تجاری اخیر چین و آمریکا، نوعی تجارت مدیریت‌شده مابین این دو کشور است؛ به‌طور کلی تجارت مدیریت‌شده (Managed Trade) به تلاش‌هایی از دولت‌ها اشاره دارد که به موجب آن با ایجاد محدودیت‌های کمی (Quantitative Restrictions) بر روی تجارت و سایر رویکردهای عددی هدف‌گذاری شده (Numerical Targeted) مانند سهم مشخص از بازار یا تولیدات معین به نتایج قابل‌اندازه‌گیری (Measurable Results) در تجارت می‌رسند. اهداف این تلاش‌ها از طریق توافق دوجانبه (Mutual Agreement) یا در قالب تهدید به اقدام تجاری (under Threat of Trade Action) به‌عنوان مثال، تعرفه‌های افزایش‌یافته (Increased Tariffs) برآورده می‌شوند. (جاکوب، ۲۰۱۷)

با این تعریف، واضح است که تجارت مدیریت‌شده برخلاف «اصل عدم تبعیض» و «قاعده رفتار دولت کامله‌الوداد» ذیل آن و همچنین «اصل تجارت آزاد» و «اصل ارتقای رقابت منصفانه» مقرر برای سیستم تجارت اعضای سازمان تجارت جهانی است.

موضوع دیگر رکن حل اختلاف سازمان تجارت جهانی است؛ مسئولیت حل و فصل اختلافات میان اعضای سازمان تجارت جهانی، با «رکن» حل اختلاف این سازمان است که اعضای آن همان اعضای شورای عمومی سازمان تجارت جهانی و متشکل از کلیه اعضای سازمان است. رکن حل اختلاف تنها مقامی است که می‌تواند هیئت‌های رسیدگی بدوی و رکن استیناف را برای بررسی قضیه موضوع اختلاف تشکیل دهد و یافته‌های هیئت‌های رسیدگی بدوی یا نتایج رکن استیناف را در رابطه با قضیه موضوع اختلاف قبول یا رد نماید.



رکن حل اختلاف بر اجرای آرا و توصیه‌ها نظارت می‌کند و این قدرت را دارد در صورتی که کشوری رأی را اجرا نکرد، اجازه اقدام مقابله‌جویانه را برای کشور شاکی صادر نماید.

رکن حل اختلاف سازمان تجارت جهانی از دو مرجع تشکیل شده است:

(۱) هیئت‌های رسیدگی بدوی: این هیئت‌ها همانند رسیدگی‌های داوری هستند؛ اما برخلاف معمول در داوری‌ها معمول است اعضای این هیئت‌ها با مشورت کشورهای دیگر تعیین می‌شوند. تنها در صورت به توافق نرسیدن طرفین اختلاف، مدیرکل سازمان تجارت جهانی اقدام به تعیین اعضای هیئت می‌کند. البته این مسئله به‌ندرت اتفاق می‌افتد. این هیئت‌های بدوی از ۳ نفر (گاهی ۵ نفر) کارشناس از میان مقامات دولتی همچون دیپلمات‌ها و مقامات وزارتخانه‌های بازرگانی، وکلای بخش عمومی یا خصوصی یا اساتید و محققین در زمینه‌های مربوطه کشورهای مختلف تشکیل می‌شوند که شواهد را بررسی می‌کنند و درباره برحق بودن یا برحق نبودن طرفین اختلاف تصمیم‌گیری می‌شود. گزارش هیئت رسیدگی بدوی به رکن حل اختلاف متشکل از نمایندگان کل اعضای سازمان تجارت جهانی ارائه می‌شود. این رکن تنها در صورتی می‌تواند گزارش ارسالی هیئت رسیدگی را رد کند که کلیه اعضا به‌صورت اجماع این گزارش را نپذیرند؛ (لیتزر، ۲۰۱۰)

(۲) رکن استیناف: این رکن برخلاف هیئت‌های رسیدگی بدوی که موقت هستند، یک رکن دائمی است متشکل از ۷ عضو که اعضای آن در حد گسترده‌ای نمایانگر اعضای سازمان تجارت جهانی هستند و برای مدت چهار سال توسط رکن حل اختلاف از میان اشخاص باصلاحیت تأیید شده و مهارت‌های محرز در حقوق و تجارت بین‌الملل و عدم وابسته به هیچ دولتی منصوب می‌شوند. رویه کاری رکن استیناف، توسط خود این رکن با مشورت با مدیرکل سازمان تجارت جهانی و رئیس رکن حل اختلاف تهیه و تنظیم می‌شود و هر قضیه در مرحله استیناف توسط ۳ عضو از ۷ نفر عضو رکن استیناف بررسی می‌شود. (لیتزر، ۲۰۱۰)

پس از این که رکن حل اختلاف سازمان تجارت جهانی متشکل از نمایندگان کل اعضای این سازمان گزارش هیئت‌های رسیدگی بدوی یا رکن استیناف را مورد تأیید قرار داد، بر اجرای توصیه‌های صورت‌گرفته به کشور متخلف (مثلاً دست برداشتن از اقدامی که منافع کشور شاکی را از بین می‌برد یا به آن لطمه وارد می‌آورد) اعمال نظارت می‌کند و اگر ظرف مدت معقولی اقدامات اصلاحی، توصیه‌ها و احکام توسط آن کشور به اجرا درنیاید این کشور ملزم به جبران (برای مثال از طریق کاهش تعرفه‌های بخصوصی که کشور شاکی در آن منفعت دارد) می‌شود. (لیتزر، ۲۰۱۰)

رویه سازمان تجارت جهانی در خصوص ضمانت اجرای آرای رکن حل اختلاف آن بدین صورت است که کشوری که عمل خلافی انجام داده باید دست از این کاربر دارد و اگر به خلاف خود و نقض مقررات ادامه دهد باید متحمل غرامت یا جریمه شود. درواقع وقتی در خصوص قضیه‌ای تصمیم گرفته شد حتی قبل از اعمال ضمانت اجرای قانونی تجارت بین‌الملل، کارهای زیادی می‌توان انجام داد. اولویت در این مرحله این است که کشور خواننده سیاست‌هایش را هماهنگ با توصیه‌ها و آرا تغییر دهد. (لیتزر، ۲۰۱۰)

موافقت‌نامه حل‌وفصل اختلافات سازمان تجارت جهانی تأکید می‌کند که هماهنگ‌سازی فوری با توصیه‌ها و آرای رکن حل اختلاف برای حل‌وفصل مؤثر اختلافات به نفع کلیه اعضا لازم و ضروری است. زمانی که رأی به ضرر کشوری که هدف طرح دعوا قرار گرفته صادر می‌شود، آن کشور باید توصیه‌ها و آرا و گزارش‌های هیئت رسیدگی یا رکن استیناف را رعایت کند. در جلسه‌ای که ظرف ۳۰ روز از تاریخ تصویب گزارش رکن حل اختلاف برگزار می‌شود، قصد خود را مبنی بر انطباق اعلام نماید. اگر انجام فوری توصیه‌ها مقدور نباشد، به عضو مزبور فرصت معقولی برای اجرای توصیه‌ها داده خواهد شد و در صورتی که آن عضو ظرف این مدت نتواند توصیه‌ها را اجرا نماید، باید با کشور یا کشورهای خواهان برای ارائه یک شیوه جبران قابل قبول (به‌عنوان مثال کاهش تعرفه‌ها در حوزه‌هایی که خواهان در آن منفعت دارد) وارد مذاکره شود. در صورتی که ظرف ۲۰ روز در مورد جبران رضایت‌بخش توافقی حاصل نشود، کشور شاکی می‌تواند «اختیار اقدام متقابل» (Authorization for Retaliatory Action) را از طریق «تعطیل اجرای امتیازات یا تعهدات» (Suspension of Concessions for Obligations) نسبت به کشور خاطی را از رکن حل اختلاف درخواست نماید. رکن حل اختلاف باید ظرف ۳۰ روز پس از اتمام فرصت معقول، این اجازه را صادر نماید؛ مگر اینکه اجماع نسبت به عدم صدور اجازه وجود داشته باشد. (لیتزر، ۲۰۱۰)



هیئت استیناف رکن حل اختلاف سازمان تجارت جهانی حرف آخر (Final Say) را در تأیید، تغییر و اصلاح قوانین سازمان تجارت جهانی می‌زند، قوانینی که بر بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان و میلیاردها دلار تجارت بین‌المللی اثر می‌گذارند. آمریکا از زمان اوپاما اختیارات رکن حل اختلاف سازمان تجارت جهانی را ناقض استقلال تجاری خود می‌دانسته است. به اعتقاد دولت آمریکا، اعضای هیئت استیناف این رکن خود را مرجعی برای رسیدگی به تصمیمات کشورها می‌دانند درحالی‌که وظیفه آن‌ها تنها میانجی‌گری است. آمریکا برای سوق اعضای این سازمان به اصلاحاتی در راستای کاهش این اختیارات، از رأی خود برای انتخاب اعضای هیئت استیناف این سازمان استفاده کرده و این انتخاب را منوط به انجام این اصلاحات کرده است. ۴ عضو از اعضای ۷ نفره هیئت استیناف این سازمان با عدم رأیی که آمریکا از زمان دولت اوپاما پیش می‌برد بازگزینه نشده بودند. باتوجه به اینکه هیئت استیناف با ۳ عضو هم مشروعیت دارد تا روزهای اخیر این هیئت به کار خود ادامه داد. (لیترز، ۲۰۱۰). واشنگتن نه مخالفت خود برای به کار گماشتن دو عضو جدید در هیئت استیناف سازمان تجارت جهانی را برمی‌دارد و نه مجموعه اصلاحاتی را هم که کشورهای عضو، از جمله اتحادیه اروپا پیشنهاد کرده‌اند، کافی می‌داند. درواقع دولت ترامپ در دو سال گذشته از یک‌طرف روند انتخاب اعضای جدید هیئت استیناف رکن حل اختلاف سازمان تجارت جهانی جلوگیری کرده و از طرف دیگر هیچ‌گونه راه‌حل جایگزینی ارائه نکرده است و بدین ترتیب این هیئت از کارافتاده شده است. در حال حاضر ده‌ها پرونده حل اختلافات در این سازمان باز است، شامل اختلافی که در خصوص محدودیت‌های اتحادیه اروپا بر واردات گاز طبیعی از روسیه وجود دارد و همچنین اختلاف میان آمریکا و کانادا در خصوص تعرفه‌های واردات کاغذ. در این رابطه کانادا، اتحادیه اروپا و نروژ تاکنون کانال‌هایی برای پایان دادن به بن‌بست حل اختلافات سازمان تجارت جهانی ارائه کرده‌اند. طرحی که اتحادیه اروپا ارائه کرده است فرایند داوری جایگزینی (Alternate Arbitration Process) را برای روند قضاوت سازمان معرفی خواهد کرد. در این روند، اصول و ویژگی‌های بدنه استیناف پیشین حفظ خواهد شد. به عقیده صاحب‌نظران طرح اتحادیه اروپا تا زمانی که بن‌بست آمریکا حل‌وفصل شود می‌تواند به‌عنوان راهی موقت برای حل اختلافات تجارت جهانی باشد. (جاکوب، ۲۰۱۷). روندهای بعدی طی سال‌های بعد نشان داد که موضوع حل اختلاف و تعهد به قوانین سازمان اصولاً تحت‌الشعاع منافع و موضوعات سیاسی قرار می‌گیرد و چین نیز در این زمینه مستثنی نبوده و نیست.

پیامد چالش‌های قانونی

منتقدان الحاق چین به سازمان تجارت جهانی معتقدند سازمان تجارت جهانی به‌جای تغییر چین، به طور کامل توسط کشوری که اکنون بزرگ‌ترین کشور تجاری جهان است، بلعیده شده است. برخی پا را فراتر می‌گذارند و طرفداران الحاق چین را به «حماقت» در فرض الحاق چین متهم می‌کنند که «به‌ناچار» جمهوری خلق را به سمت «دموکراسی و سرمایه‌داری» سوق می‌دهد. با گذار از دو دهه از الحاق، تردیدی وجود ندارد که چین خود را در «بنگاه تنش‌آمیز فزاینده‌ای با آمریکا و اروپا» می‌بیند و تهدیدی برای تضعیف اقتدار WTO به‌عنوان داور تجارت جهانی است. چین در واقع انتظارات اعضای سازمان تجارت جهانی را که با الحاق آن موافقت کردند، چه در مورد اصلاحات اقتصادی و چه پیشرفت به‌سوی حاکمیت قانون برآورده نکرده است. توضیح آنکه اگرچه اصلاحات چین، از جمله تغییرات در رژیم حقوقی، نقش مهمی در متقاعد کردن اعضای سازمان تجارت جهانی به پذیرش پروتکل الحاق داشت و درواقع این اصلاحات انتظارات اعضای سازمان تجارت جهانی را از مزایایی که از الحاق چین و موافقت آن با رعایت قوانین سازمان تجارت جهانی حاصل می‌شود، شکل داد. با این حال، از آن زمان، چین در مسیری اساساً متفاوت قرار گرفته است - مسیری که به‌شدت از مسیری که دنگ شیائوپینگ ترسیم کرده بود فاصله می‌گیرد، درواقع همان‌طور که اصلاحات اقتصادی و کوچک کردن بخش دولتی نیاز به نهادهای حقوقی قوی‌تر و اصلاحات قانونی را برای اداره روابط بین شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان ایجاد کرد، اما در بازارهای خصوصی، تورم مجدد بخش دولتی، بخشی از بازار را که در طول اصلاحات خارج از محدوده قانون در چین باقی‌مانده، گسترش داده است. کشور چین به‌منظور الحاق به سازمان تجارت جهانی اگرچه در ابتدا برخی تعهدات حقوقی و قانونی را برای خود تعریف کرد، اما در مدتی کوتاه پس از پیوستن به سازمان WTO از تعهدات اولیه خود عدول نموده و بسیاری از اصلاحات از جمله اصلاحات حقوقی و قانونی را به‌بوته فراموشی سپرد؛ توضیح آنکه چین به‌منظور پیوستن به WTO منتقدان بسیاری داشت، منتقدانی که معتقد بودند چین به دلیل عدم حاکمیت قانون در این کشور و مشاهده صبغه‌ای از استبداد، شایستگی عضویت در سازمان تجارت جهانی را ندارد؛ با این وجود طی



مذاکرات متعدد چین متعهد شد که در قبال انجام اصلاحات قانونی و تنظیم قوانین داخلی این کشور بر اساس قوانین کشورهای پیشرفته و همچنین مطابقت قوانین سازمان‌های بین‌المللی موجبات الحاق خود به سازمان مذکور را مهیا کند؛ البته در این راستا اقدامات مهمی توسط برخی از رهبران چین انجام شد، اما این اقدامات در طی مسیر در برخورد با منافع سیاسی و اقتصادی برخی از صاحب‌مقامان این کشور رو به افول گذاشت، چنانچه امروزه نه تنها صاحب‌نظران در حیطه سازمان‌های بین‌المللی که حتی برخی از اعضای سازمان تجارت جهانی بالاخص امریکا و کشورهای اروپایی معتقدند که نه تنها چالش‌های حقوقی و قانونی الحاق چین به سازمان تجارت جهانی حل نشده که حتی خود این سازمان نیز تحت تأثیر کشور چین قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

اهمیت چین به عنوان یک کشور فعال در امر تجارت موجب جلب توجهی بسیار به فرایند الحاق این کشور به سازمان جهانی تجارت شد. ۴۴ عضو این سازمان از جمله اتحادیه اروپا که خود از ۱۵ کشور تشکیل شده است، نسبت به انجام مذاکرات دوجانبه دسترسی به بازار با چین ابراز علاقه کردند. با به نتیجه رسیدن تمامی این مذاکرات دوجانبه با کمک دبیرخانه سازمان جهانی تجارت، جدول امتیازات و تعهدات کالایی چین و همچنین جدول تعهدات خاص این کشور در زمینه خدمات تهیه گردید. این جداول متعاقباً در گروه کاری مورد بررسی قرار گرفته و پس از تأیید، تحت عنوان جداول کالایی و خدمات پیوست پروتکل الحاق چین گردیدند و بر اساس اصل دولت کامله‌الوداد جنبه چندجانبه یافته، شامل حال تمامی اعضای WTO شدند. بدین ترتیب، این تعهدات دوجانبه بخشی از یک موافقت‌نامه چندجانبه را تشکیل دادند که شامل شرایط عضویت چین در سازمان جهانی تجارت بود. چین تنها پس از پایان مذاکرات دوجانبه‌اش با ایالات متحده در نوامبر ۱۹۹۹ و اتحادیه اروپا در ماه مه سال ۲۰۰۰، توانست به سرعت مذاکرات دوجانبه با سایر کشورها را به نتیجه برساند. به دنبال آن، بقیه مذاکرات هم سریعاً با موفقیت به پایان رسید. حصول توافق میان چین و ایالات متحده از جمله عوامل بسیار مهم مؤثر بر تسریع انعقاد توافق‌نامه‌های دوجانبه دیگر میان چین و سایر اعضای گروه کاری سازمان جهانی تجارت بود. در توافق میان این دو کشور، ایالات متحده در عوض امتیازات اعطایی چین در زمینه دسترسی به بازار، موافقت کرد اصل دولت کامله‌الوداد را به طور تمام‌وکمال در مورد چین اعمال کند و بدین ترتیب اعمال مشروط این اصل را که بر اساس تبصره جکسون - وائیک بر قانون تجارت مورخ سال ۱۹۷۴، می‌بایست هر سال تمدید می‌شد را متوقف نماید. کنگره ایالات متحده هم در سپتامبر سال ۲۰۰۰ پس از مباحثاتی داغ، نهایتاً اعمال نامشروط اصل دولت کامله‌الوداد را در مورد چین تصویب کرد. در مرحله نهایی مذاکرات دوجانبه دسترسی به بازار، توجه دولت چین و اعضای گروه کاری معطوف به نتیجه رساندن بخش‌های چندجانبه فرایند الحاق گردید. به منظور نهایی کردن توافقات مربوط به الحاق چین و با توجه به ناقص بودن یا به روز نبودن بیشتر اطلاعات ارائه شده توسط چین، گروه کاری ارائه اطلاعات به روز شده - از جمله قوانین، مقررات و سایر اقدامات سیاستی - در مورد تمامی جنبه‌های کلیدی رژیم تجاری چین را از این کشور درخواست کرد. اطلاعات مزبور آشکارا برای ارزیابی هماهنگی رژیم تجاری چین با قواعد سازمان جهانی تجارت و همچنین برای به پایان رساندن مذاکرات مربوط به مقررات کلیدی پروتکل الحاق و گزارش گروه کاری ضرورت داشت که البته این دومین هدف امری بسیار دشوار بود و مهم‌ترین چالش‌های پیش‌رو عبارت بود از شناسایی موضوعات مشکل‌ساز و توافق بر سر زمان‌بندی‌های مربوط به اجرای تعهدات دولت چین نسبت به هماهنگ‌سازی مقررات و رویه‌های خود با مقررات سازمان جهانی تجارت - از جمله در خصوص تعیین دوره‌های گذار. آخرین اجلاس گروه کاری در سپتامبر ۲۰۰۱ و نشست‌های غیررسمی گروه کاری در هفته دوم همان ماه همراه با نشست رسمی روز هفدهم سپتامبر به آخرین بررسی‌های فنی و تأیید جداول کالایی و خدمات چین و نهایتاً حصول اطمینان از هماهنگی میان بخش‌های مختلف اسناد الحاق اختصاص یافت. در پایان هم چین و اعضای گروه کاری در مورد تمامی موضوعات باقی‌مانده زیر به توافق رسیدند:

- مقررات مندرج در مقدمه و مقررات کلی شامل نحوه اداره نظام تجاری، شامل اداره مناطق ویژه اقتصادی، موضوعات مربوط به شفافیت و بررسی قضایی؛

- اقدامات دولت شامل عدم تبعیض، ترتیبات تجاری خاص، تجارت دولتی، اقدامات غیر تعرفه‌ای، اعمال سهمیه‌های نرخ تعرفه، مجوزهای وارداتی و صادراتی، کنترل قیمت‌ها، مالیات و عوارض وضع شده بر واردات و صادرات، یارانه‌های صادراتی و حمایت داخلی در بخش



کشاورزی، و اقدامات بهداشتی و بهداشتی نباتی؛

- حق تجارت شامل مقررات فنی و استانداردها.

- ایجاد یک سازوکار موقت اقدامات حفاظتی ویژه محصولات خاص و همچنین یک سازوکار موقت مجزا برای اقدامات حفاظتی در بخش منسوجات؛

- اجرای فوری موافقتنامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری (TRIPS)؛

- ایجاد یک سازوکار موقت به منظور نظارت بر نحوه رعایت شرایط و مقررات پروتکل الحاق؛

- مجموعه‌ای از موضوعات فنی در بخش‌های مختلف تجارت خدمات.

بر اساس توافقات به عمل آمده، دولت چین حق انحصاری خود برای تجارت محصولاتی چون غلات، توتون، انواع سوخت و مواد معدنی و همچنین حق اعمال برخی محدودیت‌ها بر حمل و نقل و توزیع کالا در داخل چین را برای خود حفظ کرد، اما بسیاری از محدودیت‌هایی که در حال حاضر شرکت‌های خارجی در چین پیش‌رو دارند، به تدریج طی یک دوره سه ساله از میان خواهد رفت. اعضای سازمان جهانی تجارت هم در یک دوره ۱۲ ساله اختیار خواهند داشت تا در صورتی که واردات محصولات چینی موجب آسیب تولیدکنندگان داخلی ایشان گردد، یا خطر چنین آسیبی را ایجاد کند، به یک سازوکار حفاظتی موقت توسل جویند.

دومین موضوع اختلاف برانگیز، رژیم حاکم بر حق تجارت بود. در آخرین مراحل فرایند الحاق، طرف‌ها توافق کردند که شرکت‌های خارجی پس از یک دوره گذار ۳ ساله، به جز در مورد محصولاتی که دولت به تجارت آن‌ها می‌پردازد، حق کامل نسبت به تجارت را به دست آورند. سومین موضوع مشکل‌آفرین، توافق در خصوص نحوه اعمال مقررات فنی و استانداردهای چین بود. اعضای گروه کاری به دنبال راهی برای تضمین عدم تبعیض در اعمال استانداردها و مقررات فنی توسط دولت چین، در قالب اصل رفتار ملی بود. نهایتاً پس از سال‌ها مذاکره، دولت چین تعهد کرد ساختار اجرایی و رویه‌های بازرسی و ارزیابی مطابقت خود را برای کالاهای داخلی و وارداتی یکسان گرداند و بدین ترتیب بسیاری از نگرانی‌ها را در مورد نظام دوگانه قبلی مرتفع ساخت. گروه کاری در آخرین مرحله کار خود همچنین اصلاحیه‌ها و توضیحات نهایی دولت چین را در مورد تعداد زیادی از پیوست‌های پروتکل الحاق بررسی کرد. این پیوست‌ها عبارت بودند از:

- محصولات مشمول تجارت دولتی؛

- محصولات مشمول تجارت ویژه؛

- اقدامات غیر تعرفه‌ای مشمول حذف تدریجی؛

- کالاها و خدمات مشمول کنترل قیمت‌ها؛

- اعلامیه مربوط به بارانه‌ها و نحوه حذف تدریجی آنها؛

- مالیات‌ها و عوارض صادراتی؛

- محدودیت‌های حفظ شده علیه چین؛

- موضوعاتی که می‌بایست در بررسی میان‌دوره‌ای مورد مطالعه قرار گیرند؛

- جدول امتیازات و تعهدات در تجارت کالا و همچنین جدول تعهدات خاص در زمینه خدمات. پروتکل الحاق و گزارش گروه کاری اساساً شامل مجموعه‌ای از تعهدات یک‌سویه (تنها از طرف چین) بود، هرچند در برخی موارد اعضا هم تعهداتی «غیرالزام‌آور» از جمله عدم سوءاستفاده از رویه‌های داخلی در اقدامات ضد قیمت‌شکنی و خویش‌نهادی در توسل به اقدامات حفاظتی ویژه را در قبال چین پذیرفته بودند.

به علاوه، پروتکل الحاق یک پیوست دیگر هم داشت که شامل تعهدات برخی اعضای خاص در مورد حذف تدریجی (حداکثر ظرف ۵ سال) اقدامات متعارض با مقررات سازمان جهانی تجارت بود که همچنان علیه چین ادامه می‌یافت.

پس از حصول اجماع در خصوص سند نهایی الحاق چین، تمام اسناد مربوطه که در واژگان سازمان جهانی تجارت با عنوان «بسته الحاق» از آن یاد می‌شود، برای تصمیم‌گیری به شورای عمومی تقدیم شد. شورای عمومی هم باتوجه به زمان تشکیل اجلاس چهارم وزیران



سازمان در دوحه که برای اواسط نوامبر ۲۰۰۱ برنامه ریزی شده بود، تصمیم گرفت بسته الحاق را برای تأیید به شورای وزیران تقدیم کند. شورای وزیران در دهم نوامبر ۲۰۰۱، الحاق و پروتکل مربوط به شرایط الحاق چین را طبق رویه معمول خود پذیرفت. چین نیز یک روز بعد پروتکل الحاق را تصویب کرد و به دنبال آن به مدیرکل سازمان اطلاع داد که کمیته موقت کنگره خلق این کشور شرایط الحاق را پذیرفته است. بدین ترتیب چین در ۱۱ ماه دسامبر سال ۲۰۰۱، صد و چهل و سومین عضو سازمان جهانی تجارت شد. به موجب بند ۲ ماده ۱۲ موافقت نامه WTO، کنفرانس وزیران موافقت نامه مربوط به شرایط الحاق را با اکثریت دوسوم اعضای سازمان تصویب خواهد کرد. باین حال، باتوجه به بند ۱ ماده ۹ همان موافقت نامه، به موجب تصمیمی که شورای عمومی در سال ۱۹۹۵ گرفت، تمامی تصمیمات مربوط به الحاق باید از طریق اجماع اتخاذ گردد؛ (البته تنها در صورت عدم امکان حصول اجماع، می توان به رأی گیری توسل جست) تاکنون در تمامی ۱۶ مورد الحاق به WTO، از جمله در مورد چین، تصمیم گیری از طریق اجماع صورت گرفته است. عدم تبعیض از دو جنبه مورد توجه قرار می گیرد: اصل دولت کامله الوداد و اصل رفتار ملی. بر اساس اصل دولت کامله الوداد، اعضا نباید بین شرکای تجاری شان تبعیضی اعمال کنند. کالاها و خدمات و ارائه کنندگان خدمات باید مشمول رفتار مبتنی بر اصل دولت کامله الوداد، یعنی مشمول رفتار یکسان قرار گیرند. اعضا همچنین باید بر اساس اصل رفتار ملی، در بازار داخلی خود از اعمال تبعیض بین محصولات، خدمات و اتباع خود و خارجی پرهیز کنند. تعهد به حذف رویه های مربوط به قیمت گذاری دوگانه و حذف تدریجی بیشتر محدودیت های پیش روی فعالیت های وارداتی، صادراتی و تجاری بنگاه های خارجی طی یک دوره سه ساله را می توان مهم ترین این تعهدات اضافی دانست. به موجب این تعهدات تمامی بنگاه ها حتی آن هایی که در چین سرمایه گذاری نکرده یا به ثبت نرسیده اند، مشمول رفتاری مشابه بنگاه های چین قرار خواهند گرفت. سازمان جهانی تجارت از طریق ادوار پی در پی مذاکرات چندجانبه تجاری به منظور کاهش مستمر موانع فرا راه تجارت، به دنبال بازکردن بازارهاست. اعضای جدید هم در جریان مذاکرات الحاق، برای آزادسازی نظام تجاری شان تحت فشار قرار می گیرند. آخرین اقدام از این دست تصمیم وزرای تجارت سازمان جهانی تجارت در اجلاس سال ۲۰۰۱ خود در دوحه در مورد آغاز دور جدید مذاکرات چندجانبه بود. چین برای الحاق به سازمان جهانی تجارت موانع تعرفه ای و غیر تعرفه ای خود را در گستره و عمق به طور چشمگیری کاهش داد. آمادگی چین برای بازکردن مستمر و قابل توجه بخش های خدماتش به روی رقابت خارجی نیز غیرقابل انکار است. چین همچنین تمایل خود را به ایفای نقشی مؤثر در دستور کار توسعه ای دوحه آشکار ساخته است. شفافیت و قابلیت پیش بینی از کلیدی ترین عناصر نظام تجارت چندجانبه اند. اصل شفافیت اولیه که در ماده ۱۰ گات مقرر گردیده است، از دولت های عضو می خواهد تمامی قوانین و مقررات مرتبط با تجارت و تصمیمات قضایی و اداری عمومی را منتشر سازند؛ تمامی این اقدامات را به شکلی یکسان، بی طرفانه و معقول اعمال کنند؛ و امکان بررسی قضایی و در صورت لزوم جبران و اصلاح اقدامات اجرایی را در قوانین خود پیش بینی کنند. رعایت اصل قابلیت پیش بینی نیز از طریق برقراری نوعی سلسه مراتب قانونی که تعرفه را بر اقدامات غیر تعرفه ای همچون سهمیه ها و مجوزها که شفافیت و ثبات کمتری دارند، اولویت می بخشد و همچنین از طریق الزام اعضا به تثبیت تعهداتشان در مورد بازکردن بازار کالا و خدمات خود، تضمین شده است. در حوزه تجارت کالا، این تثبیت تعهدات با تعیین سقفی برای نرخ تعرفه های گمرکی انجام می گیرد. چین متعهد گردید به طور کلی الزامات WTO در خصوص شفافیت - از جمله در ارتباط با اعمال یکسان مقررات تجاری و همچنین پیش بینی امکان بررسی قضایی مستقل - را رعایت کند و در هریک از این حوزه ها نیز تعهداتی اضافی را پذیرفت. علی رغم احتمال یکسان نبودن رفتار دولت در بخش های مختلف سرزمین چین و همچنین احتمال عدم استقلال قوه قضاییه چین، شکی نیست که دولت چین به ادامه اصلاحات به منظور اجرای این الزامات به طور یکسان و بی طرفانه متعهد است. به علاوه همان طور که قبلاً گفته شد نحوه اجرای تعهدات چین، در قالب یک سازوکار موقت بررسی ویژه، در دوره ده سال اول عضویت این کشور تحت نظارت قرار خواهد داشت.

به منظور ایجاد محیط تجاری امن تر و قابل پیش بینی تر، چین تمامی تعرفه های وارداتی خود را در حوزه تجارت کالا تثبیت کرده است. چین همچنین متعهد شد بیشتر تعرفه های خود را تا سال ۲۰۰۴ و الباقی را تا سال ۲۰۱۰ کاهش دهد یا به صفر برساند. همچنین قرار شد متوسط تعرفه های تثبیت شده در چین در مورد کالاهای کشاورزی تا ۱۵ درصد کاهش یابد. این تعرفه ها بین ۰ تا ۶۵ درصد متغیر



خواهد بود که بیشترین نرخ تعرفه‌ها به غلات مربوط است. در مورد کالاهای صنعتی، متوسط تعرفه‌های تثبیت شده تا ۸/۹ درصد کاهش خواهد یافت. این تعرفه‌ها هم بین ۰ تا ۴۷ درصد تعیین خواهد شد که بیشترین آن‌ها در خصوص فیلم عکس‌برداری، خودرو و محصولات مرتبط با آن اعمال خواهد شد. در حوزه خدمات، تعهدات اولیه چین گسترده‌تر از تعهداتی است که بیشتر کشورهای توسعه‌یافته در جریان مذاکرات دور اروگوئه پذیرفته‌اند. مهم‌ترین تعهدات چین در حوزه خدمات به بخش‌های ارتباطات راه دور، بانکداری و بیمه مربوط می‌گردد. نظام سازمان جهانی تجارت همچنین از طریق اعمال مقرراتی در مورد یارانه‌ها و قیمت‌شکنی که به اعضا اجازه می‌دهد با برقراری عوارض جبرانی و ضد قیمت‌شکنی به تجارت غیرمنصفانه پاسخ دهند، به دنبال جلوگیری از اختلال در تجارت است. مقررات این سازمان همچنین به اعضا اجازه می‌دهد در شرایطی خاص و با رعایت قواعدی سخت‌گیرانه، در صورت رویارویی با افزایش ناگهانی واردات به‌نحوی که صنعتی در داخل آسیب جدی ببیند، به اتخاذ اقدامات حفاظتی موقت اقدام کنند. در سایر حوزه‌ها هم چین پذیرفته است تمامی مقررات WTO در ارتباط با یارانه‌ها و اقدامات جبرانی، قواعد مربوط به اقدامات ضد قیمت‌شکنی و حفاظتی را رعایت کند. به‌علاوه، همان‌طور که قبلاً ذکر شد، چین تعهد کرده است از اعطای یارانه‌های صادراتی چه در بخش صنعت و چه در بخش کشاورزی خودداری کند و همچنین پذیرفته است سایر اعضا در مورد محصولات چین مقرراتی ویژه در ارتباط با نحوه تعیین مصادیق قیمت‌شکنی و اعطای یارانه و یک سازوکار ویژه حفاظتی برای کالاهای خاص و نهایتاً یک نظام حفاظتی مجزا برای منسوجات داشته باشند. چین همچنین پذیرفته است در آینده به موافقت‌نامه تدارکات دولتی بپیوندد که هدفش تضمین رعایت قواعد رقابت منصفانه در خریدهای صورت‌گرفته توسط کارگزاری‌های دولتی است. این اصل در سرتاسر موافقت‌نامه WTO موردتوجه قرار گرفته است و متضمن در نظر گرفتن دوره‌های گذاری برای کشورهای در حال توسعه و کشورهای در حال گذار به اقتصاد بازار است، تا آن‌ها بتوانند نظام‌های خود را با تعهدات حاصل از مذاکرات دور اروگوئه سازگار سازند. به‌علاوه، یک تصمیم اجلاس وزیران WTO به کشورهای دارای کمترین درجه توسعه‌یافتگی قابلیت انعطاف بیشتری در اجرای موافقت‌نامه‌های مختلف این سازمان داده است و از کشورهای توسعه‌یافته خواسته است اجرای تعهدات خود در حوزه دسترسی به بازار را در مورد محصولات صادراتی کشورهای دارای کمترین درجه توسعه‌یافتگی سرعت بخشند، اما چین اگرچه مانند سایر کشورهای در حال توسعه از رفتار ترجیح‌آمیز کامل برخوردار نشده است، به‌رحال در برخی از حوزه‌های نظام اقتصادی خود از ترتیبات موقت خاصی بهره‌مند شده است. بهترین نمونه‌های این ترتیبات عبارت است از امکان حذف تدریجی سهمیه‌ها و مجوزهای وارداتی و همچنین آزادسازی تدریجی حق تجارت کردن برای اشخاص خارجی در چین. اما در مقابل، این کشور علی‌رغم امکان برخورداری از رفتارهای ترجیح‌آمیزتر بر اساس موافقت‌نامه‌های WTO به‌عنوان یک کشور در حال توسعه، برقراری سقفی خاص را بر میزان یارانه‌های تولیدی داخلی در بخش کشاورزی پذیرفته است، توافق کرده است از اعطای یارانه‌های صادراتی خودداری کند و نهایتاً متعهد گردیده است موافقت‌نامه TRIPS را فوراً به اجرا گذارد. هیچ‌کس نمی‌تواند منکر آن شود که عضویت چین در سازمان جهانی تجارت فعالیت‌ها و کارکرد این سازمان را به‌طور جدی و برای مدتی طولانی تحت‌تأثیر قرار خواهد داد. اهمیت الحاق چین از این لحاظ است که این کشور هفتمین صادرکننده بزرگ و هشتمین واردکننده بزرگ کالا و همچنین دوازدهمین صادرکننده بزرگ و دهمین واردکننده بزرگ خدمات بازرگانی است. این کشور بیشترین جمعیت و بزرگ‌ترین بازار بالقوه را در میان اعضای WTO دارد. شکی نیست که عضویت چین برای کارکرد عادی کمیته‌های مختلف WTO که متصدی اداره موافقت‌نامه‌های مختلف این نهادند، پیامدهای قابل‌توجهی دارد. این کشور مطمئناً چه در دور کنونی مذاکرات و چه در ادوار آتی مذاکرات چندجانبه، به‌خصوص در بخش‌های کشاورزی و خدمات و همچنین در سایر حوزه‌های موردعلاقه نقش فعالی به عهده خواهد داشت. چین همچنین در جهت‌دهی اصلاحات در کارکرد نهادی این سازمان هم مشارکت خواهد کرد. آشکارا به نظر می‌رسد عضویت چین به افزایش توسل به تشریفات حل‌وفصل اختلافات چه توسط چین و چه توسط سایر اعضا خواهد انجامید و اولین مورد این امر هم اخیراً با پیوستن چین به بسیاری از اعضای دیگر WTO در شکایت علیه اقدامات حفاظتی ایالات متحده در مورد فولاد صورت گرفت. با عضویت چین در سازمان جهانی تجارت، تولیدکنندگان و صادرکنندگان این کشور قادر خواهند بود با اطمینان بیشتری به تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی تجاری بلندمدت در مورد توسعه فعالیت‌هایشان بپردازند. هرچه اقتصاد چین بازتر شود، امنیت حقوقی در نظام تجاری این کشور بیشتر خواهد شد. اصلاحاتی که دولت چین تعهد کرده است برای بازکردن و رفع تبعیض در بازار به عمل آورد، نه فقط سرمایه‌گذاران خارجی، صادرکنندگان و



واردکنندگان، بلکه تمامی اتباع چین را هم منتفع خواهد ساخت. در اولین دوره پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱، واضح بود که واشنگتن و پکن - به قول یک اصطلاح چینی، تخت مشترک، اما رؤیاهای متفاوتی داشتند. بیل کلینتون، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، عضویت چین را به‌عنوان «حذف دولت پکن از حوزه‌های وسیع زندگی مردم» و ترویج اصلاحات سیاسی ستود. جیانگ زمین، رهبر وقت چین، دیدگاه متفاوتی داشت. او هشدار داد که انگیزه واقعی آمریکا «غرب‌زدایی و تجزیه کشورهای سوسیالیستی» است. هم‌اکنون بیش از ۲۰ سال بعد، آن اصطکاک اولیه بسط داده شده است. سازمان تجارت جهانی با تشدید اصطکاک تجاری بین چین و غرب درگیر اختلافات شدید بین ایالات متحده و چین شده است. با تزلزل سازمان تجارت جهانی، چین در حال تسریع تلاش‌ها برای ایجاد یک معماری تجاری جایگزین است که از نفوذ ایالات متحده جدا شده و بر کشورهای درحال توسعه متمرکز است. در این زمینه، استراتژی اصلی پکن سرمایه‌گذاری بر روابط با جنوب جهانی است که از طریق ابتکار یک تریلیون دلاری کمربند و جاده (BRI) تقویت شده است، یک برنامه سرمایه‌گذاری که در سال ۲۰۱۳ راه‌اندازی شد و بیش از ۱۴۰ کشور در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و آمریکای لاتین را شامل می‌شود. معماری در حال ساخت حول شبکه چین محور آن از «توافقاتنامه‌های تجارت آزاد» دوجانبه و منطقه‌ای (FTAs) حمایت می‌کند که امکان تجارت با تعرفه‌های پایین را فراهم کرده و درعین حال جریان سرمایه‌گذاری مستقیم را ترویج می‌کند. این شبکه در حال حاضر شامل ۲۸ کشور و منطقه است و نزدیک به ۴۰ درصد از صادرات چین را به خود اختصاص می‌دهد. هیچ یک از قراردادهای آزاد تجاری چین شامل ایالات متحده یا کشورهای داخل اتحادیه اروپا نمی‌شود؛ درواقع چین احساس می‌کند که باید یک سیستم جایگزین ایجاد کند که در خدمت منافع خود باشد. «این جایگزین عمدتاً مبتنی بر BRI است که چین به‌تدریج در تلاش است تا صادرات خود را از بازارهای سنتی مانند ایالات متحده و اتحادیه اروپا به سمت آن سوق دهد. تلاش چین برای محافظت از تجارت خود نشان‌دهنده نگرانی این کشور از زوال سیستم تجارت جهانی پس از جنگ جهانی دوم است، تهدیدی که از سال ۲۰۱۸، زمانی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا تعرفه‌های سنگینی را بر تجارت با چین وضع کرد، تشدید شده است.

منابع

الف) فارسی

- بی‌تی، ملودی (۱۴۰۱). *وابستگی متقابل*، ترجمه نسرین سلامت، تهران: درسا.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). *نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل*، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۶). *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۸). *روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: سمت.
- کمالی اردکانی، مسعود (۱۳۹۴). نظام ملی کسب‌وکار و عضویت در سازمان تجارت جهانی مطالعه موردی: کشور چین، *بررسی‌های بازرگانی*، شماره ۷۰، صفحات ۵۵ - ۴۵.
- کمالی اردکانی، مسعود (۱۴۰۰). فرایند الحاق چین به سازمان تجارت جهانی، *فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی*، سال ۴، شماره ۴، صفحات ۶۸۱ - ۷۱۲.
- کوهن، رابرت و نای، کوهن (۱۴۰۰). *از وابستگی متقابل تا حکمرانی جهانی*، ترجمه وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.
- نوربخش، محسن (۱۳۷۸). چین و قمار عضویت در سازمان تجارت جهانی، *مجله گزارش*، شماره ۱۰۷، صفحات ۸۴ - ۸۲.

- Acemoglu, D; Carvalho, V.M; Ozdaglar, A & Tahbaz- Salehi, A (2019). The network origins of aggregate fluctuations, *Econometrica*, 80 (5) (2012), pp. 1977- 2016.
- Altug, S & Canova, F (2012). Do institutions & culture matter for business cycles? *Open Econ. Rev.*, 25 (1) (2012), pp. 1- 30.
- Alvaredo, Facundo, Tony Atkinson, Thomas Piketty, and Emmanuel Saez (2019). *The World Top Incomes Database*, accessed January 1, 2024.
- Amiti, Mary (2020). How did China's WTO entry affect U.S. prices, *Journal of international economics*, Vol. 126.
- Ash, Robert & Holbig, Heike (2002). *China's Accession to the World Trade Organization: National and International Perspectives*, London: Routledge.
- Barnett, W.A, Chauvet, M & Leiva- Leon, D (2016). Real- time nowcasting, nominal GDP under structural breaks, *J. Econ*, 191 (2) pp. 312- 324.
- Baum, Richard (1994). *Burying Mao: Chinese Politics in the Age of Deng Xiaoping*, Princeton University Press.
- Borders, J (2018). A Business cycles, *J. Int. Econ*, 55 (1), pp. 59- 85
- Chegongzhuan, Beijing (2018). *China and the World Trade Organization*, Beijing: Foreign Languages Press.
- Claessens, Stijn, M. Ayhan Kose, and Marco Terrones, 2011, *How Do Business and Financial Cycles Interact*, Washington: International Monetary Fund.
- Confucius the Analects (2014).
- Constitution of the People's Republic of China (1982).
- Delury, John and Schell, Orville (2019). *Wealth and Power: China's Long March to the Twenty- first Century*, Random House Publishing Group.
- Dooley, Michael, and Michael Hutchinson (2020). Transmission of the U.S. Subprime Crisis to Emerging Markets: Evidence on the Decoupling- Recoupling Hypothesis, *Warwick Conference*, April 6.
- Economic Outlook for Southeast Asia, (2021). China and India.
- Fewsmith, Joseph (2001). The Political and Social Implications of China's Accession to the WTO, *The China Quarterly*, No. 167.
- Global Times (2021). Total foreign investment in China forecasted to exceed \$160 billion in 2021, Times.
- Goldman, Merle (1994). *Sowing the Seeds of Democracy in China – Political Reform in the Deng Xiaoping Era*, Harvard University Press.
- Jonathan, Spence (2013). *To Change China – Western Advisers in China*, Little Brown & Company.
- Kose, M. Ayhan, and Eswar S. Prasad (2021). *Emerging Markets: Resilience and Growth amid Global Turmoil*, Washington: Brookings Institution Press.
- Ladany, Citing Laszlo (1993). Law and Legality in China: The Testament of a China Watcher, *Basin L. J*, Vol. 35.
- Lewis, Arthur (1979). *The Slowing Down of the Engine of Growth*, Stockholm: Nobel Prize lecture.
- Lighthizer, Ambassador Robert E (2010). Evaluating China's Role in the World Trade Organization over the Past Decade. Testimony before the U.S, *China Economic and Security Review Commission*, Vol. 25–26.
- Maddison, Angus (2021). *Contours of the World Economy*, Oxford: Oxford University Press.
- Marchand, Alexandre (2021). *WTO, Trade for Peace and the Role of China*, world trade organization press.
- Mavroidis Petros C. and Sapir, Andre (2019). China and the World Trade Organization: Towards a Better Fit, Working Paper, Issue 6, 11.
- Mavroidis, Petros C. and Sapir, Andre (2021). China and the WTO: An uneasy relationship, CEPR.
- Mazarr, Michael J (2018). Timothy R. Heath and Astrid Stuth Cevallos, China and the International Order, RAND.
- Milanovic, Branko (2021). Global Inequality: From Class to Location, from Proletarians to Migrants, *Global Policy*, Vol. 3, No. 2, pp. 125–34.
- Orts, Eric W (2001). The Rule of Law in China, 34 Vand, *J. Transnatl.* Vol. 43.
- Panitchpakdi, Supachai & Clifford, Mark L. (2002). *China and the WTO: Changing China, Changing World Trade*, New Jersey: Wiley.
- Rodrik, Dani (2022). The Future of Economic Convergence, *Jackson Hole Symposium of the Federal Reserve Bank of Kansas City*, August 25–27.
- Sala- i Martin, X; Doppelhofer, G & Miller, R.I (2023). Determinants of long- term growth: a Bayesian averaging of classical estimates (BACE) approach, *Am. Econ. Rev.*, 94 (4) (2004), pp. 813- 835.
- Sapir, André & Macrolides, Petros C. (2021). China and the WTO: An uneasy relationship, *Vox EU org*, 29 Apr.



The World Trade Organization and the Socialist System: The Challenges of China's Relations with WTO.

Paviz bayat

Master's Degree Student in International Relations, Ahl al-Bayt International University, Tehran, Iran.

Gholam Reza Abbasi

Professor, Faculty of Law and Political Science, Ahl al-Bayt International University, Tehran, Iran.

Ali Bogheiry

Assistant Professor, Faculty of Law and Political Science, Ahl al-Bayt International University, Tehran, Iran.

Abstract

China's accession to the World Trade Organization has had many ups and downs; The reason for this is that China has had many challenges in establishing a relationship with the WTO due to its specific political and ideological characteristics; The results of this research, which was carried out using descriptive and analytical methods, indicate that, in general, three categories of challenges existed in the relations between China and the World Trade Organization, and sometimes they still exist; These challenges in the economic field include non- discrimination, opening markets, transparency and predictability, preventing trade disruptions and preferential treatment with developing countries. China's most important economic challenges in relations with the World Trade Organization; In the political arena, including the hegemonic turns of China, China's challenging commitments in joining the World Trade Organization and America's challenging, the most important political challenges of China in relations with the World Trade Organization; And finally, in the legal field, including the essence of the Chinese legal regime, including the Confucian rules and the legal matter; The challenge of compliance is the challenge of deficiency and the challenge of legal interaction. Finally, although the World Trade Organization had introduced some reforms as a prerequisite for China's accession; But these reforms were only limited to a short period of time, and in recent years, according to critics, the issue has been reversed and the World Trade Organization operates under China's agenda.

Key words: China, World Trade Organization, economic challenges, political challenges, legal and legal challenges